

قلم‌های ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

هادی بهراد

شعارها و واقعیت‌ها

ایران انجامیونیزمغترسانمان دهی وسازمان
خواهی ودهها علت وعارضی دیگر - اگر به
غرضی وخودنمائی بندتیا نه ، مسلمنا
نتیجی فقر فرهنگ سیاسی است .
یک نمونه از این سادنگری ، نقل ایسن
"افسانه ها " است که :

- اگر صدیک آنجه را که به جدال بر سر
رفته ها وشده ها صرف کرده ایم به
چاره جویی وآینده نگری برده اخته بودیم
تا کنون دروازه های "وطن" گشوده وسباز
فقیه برجیده بود .
- اگر میراث داران تصور و هوس و
اردشیرونا دریا در کاب دا خشتند و سالت
وسنت هزاران ساله خود را بیا دی آوردند
سالها پیش از این خمینی وخمینی گری
دودنده وبجوا رفته بود .

بقیه در صفحه ۲

حینعلی مسکن

انشاء الله

خدا لطف کند!

میدا نیده که در قدیم ، حجات یا خون گریستن
یکی از روش های رایج درمانی بود و حتی
انخاص سالم ، بعنوان پیش گیری ، هر سال
یکی دوبا رجحانت میکردند .

خون گرفتن را به زبان عربی میگویند
"فصد" وحجا متگرا میگویند "فصاد" .
عبیدزاکانی میگوید : فصادی ابوبکر نام
رگ خاتونی بگشاد . چون نیشتر به رسید
بایدی از وی جدا شد . خاتون از شرم خود را
بینداخت وبیخودند . بعد از زمانی گفت
استاد ابوبکر حال خون می بینی ، گفت
خون میرود ، بادمیرود ، زبان از کنار
افتاده است ، ان شاء الله که خدا لطف
کند !

این لطیفه عبیدمعدی ق حال و روز رژیم
خمینی است که خون از او میرود ، باد از او
میرود و از شرم خود را به بی حسی زده است و
مگر خدا لطفی در حقش بکند و الا زدیگران
کاری برای او ساخته نیست .

جنگ ، خاتونی های رژیم را بشهان میکند ،

بقیه در صفحه ۱۲

ساده گیری مسائل دیروز و امروز ایران
ومثلا "عوا ملی که به فروریختن رژیم ساه
ویشی گریستن نفوذ ملایان بر نهضت ملی
سعد رضوانی

نظام نظم ناپذیر

زمانی که آیت الله خمینی ، حجت الاسلام
رفسنجانی را بعنوان جانشین فرما ننده
گل قوا برگزید و سس مؤقتت خود را بسا
تظننا به ۵۹۸ شورای امنیت اعلام داشت
گروهی از ناظران سیاسی این تحولات را
بسنزله جرخش قطعی جمهوری اسلامی سوی
"براگما تیسیم" و غلبه جناح "براگماتیسیت"
رژیم تلقی کردند .

سرمقاله روزنامه "لوموند" با عنوان "از
انقلاب تا عقل" در هشتم سیتا مبرحاک کی از
چنین دریافتی نسبت به اوضاع ایران در
مخالف سیاسی غرب بود . یک دیلیلمات
غربی که مسائل ایران را بدقت تعقیب
میکند ، وقتی مقاله "لوموند" را به پایان
رسانید عینکش را از روی چشم برداشت وبا
اطمینان خاطر گفت : "همه چیز در همین یک
ستون گفته شده است ، خالادیکر میتوانیم
بدانیم در ایران با کی طرفیم ... بالآخره
رژیم ایران راه خودش را منحصی کرد !"
بقیه در صفحه ۴

همین خجسته

دوره راه

سرفروشت

در این روزها در تلویزیون فرانسه ،
فیلمی از زندگی نامه ژنرال دوگل
تجایین داده می شود ، تما شای این فیلم ،
که سه بخش از سن قسمت آن تا کنون بخش
شده است ، فرصتی نیز هست برای تامل
در نه ریخ وسیاست خاصه آنان که می
بیندازند قدرت های بزرگ به هر کاری که
بخواهند ، قادر هستند ، می توانند درس
دیگری از زندگی نامه دوگل بیاموزند ؛
و آن درس اینکه قدرتها ی فاجع در جنگ
دوم جهانی ، خاصه آمریکا وانگلستان ،
هیچکدام دوگل را حاکم بر سرتوتت ملت
فرانسه نمی خواستند .

بقیه در صفحه ۱۰

مصاحبه دکتر شاپور بختیار

باروزنامه الگمین داگلات



فرستاده مخصوص روزنامه هلندی
آلگمین داگلات - آقای
"مارک گیت" ، ما ه گذشتہ در
باریس مصاحبه ای با دکتر شاپور
بختیار بعمل آورده که در شماره
۳۰ سیتا مبر روزنامه مذکور درج
شده است . ما ترجمه کمی کوتاه
شده این مصاحبه را در زیر
درج می کنیم

ایران میتواند روی
بختیار حساب کند .
نخست وزیر سابق آما ده
است تا قیام ملی را رهبری
کند .

فلسفه و حقوق رشته های مورد علاقه وی
بود . باریس سالهای ۳۰ ، هما تچائی که
او در دانشگاه معتبر سوربن تحصیل می
کرد ، خانه دوم و محسوب میشد ، بنا بر این
طبیعی بود که بنا بپوربختیار هنگامی که
زادگانی ایران را ، بعد از انقلاب
خمینی ، ترک می کردین هر زمان جوانی ش
با زر کرده ، از آن زمان تا کنون آخرین
نخست وزیر زمان شاه در فرانسه زندگی
می کند ، در آنجا وی با عضویتت تحریریه
ما ، سارک گیت ، سخن گفت و او را در
احساس خود یعنی بغرت نسبت به رژیم
تهران شریک کرد وبا اطمینان اظهار
عقیده کرد که قیام ملی نزدیک است .

بقیه در صفحه ۳

از رادیو ایران

جوابهای رفسنجانی

نخستین بیورش ها شمی رفسنجانی بر سر
آن که سیه ها سارا را راتحتل کند ،
ناکام ماند . مجلس شورای اسلامی ، نخست
فوریت لایحه ، انحلال سیه را رد کرد و سپس
رای بر آن داد که این لایحه بطور کلی
سش ماه مسکوت گذاشته شود .

بقیه در صفحه ۵

کاترین ورن

دیسکو :

خانه تکانی بهاره در پاییز

در پشت دیوارهای ضخیم کرملین تنها دو
روزگانی بود تا هیئت رهبری شوروی
جوان تر شود و تغییرانی عمده در رأس
هرم دیوان سالاری شوروی به وجود آید ،
انقلابی آرام که بطور ناگهانی آغازند .
بعد از ظهر روز چهارشنبه ۲۸ سیتا مبر
ادوار دشوار نازده وزیر امور خارجه
شوروی ، همه قرار ملاقات های خود را در
نیویورک لغو کرد و بطور ناگهانی رهسپار
شوروی شد . در آن سردنیا ، در هندسه ،
ژنرال "دیمتری یازوف" نیز همین کار
را کرد ، خبر تشکیل جلسه عمومی کمیته
مرکزی به منظور کا هتن دادن اعضای حزب
کمونیست که در ماه ژوئن گذشته در نوزدهمین
کنفرانس حزب تصمیم آن گرفته شده بود
بقیه در صفحه ۱۱

گزارشی از
ایران

در صفحه ۹

بقیه از صفحه ۱

این طور که پیدا است برایشا نسی و درماندگی رژیم از یک طرف و همسوی دستپاچی به سروری و چوبانی و شوکت و قدرت سوخته از طرف دیگر به قوت این " خیال " کمک کرده است که : گویا مردم مصیبت زده‌ی ایران در زیر سنگ آسیای عذاب به "مقایسه" و انتخاب را ندانسی شده اند خائف ازین که ، غلبه بر روح مردمی که در این سودا هرچه از کف داده ، لااقل به بهای مغز و معرفت خود دست یافته اند به آن آسانی ها نیست که در ذائقه و حضرات مزه کرده است و بهر حال سرگردن در این "شعارگونه ها " که به دنمونه از آن اشاره کردیم - شعارگونه‌هایی که از سر تن پایشان بوی تا و کهنگی به مشام میرسد ، اگر قصدی به تفنن و سرگرمی در میان نباشد - تماما معنای وقت تلف کردن است . پس از این مقوله که بگذریم - در ردیف عللی که علی رغم انبوه شکست ها و بن بست ها و رسوائی ها - در اوم ده ساله‌ی رژیم را توجیه میکنند - با عواملی روبه رو میشویم که هر کدام را با بد در جای خود گذاشت و به قضاوت نشست .

عمده ترین این عامل ها عبارتند از : - پراکندگی نیروهای ملی که گفتیم خود محمول فقر فرهنگ سیاسی و مخصوصا " فقدان تجربه در فضای دموکراسی است . - اختناق و وسیعیت بی نظیر رژیم در مقابله با هرنفسی که با نشانه‌ی اعتراض برآمده است و بدنبال آن غلبه‌ی فضای ترس و کوشی که رژیم در حفظ این نظام بکار برده است .

- عوامل خارجی و جنگ این بار از مجموعه‌ی این عامل ها - بسا فرصت نا چیزی که در اختیار داریم تنها به چند مورد توجه میکنم و در مهلت های بعدی به زمینه‌های دیگر " مسئله " می پردازیم . یکی از نتایج مستقیم فقر فرهنگی (و خاصه فرهنگ سیاسی) بی توجهی به این واقعیت است که نشانی به میان " فرم های دموکراسی و محتوا و مفهوم دموکراسی چنان رابطه‌ای برقرار کرده که خواه نا خواه اساس نظر را در جدالهای بی مورد گم کند .

به عبارت روشن تر ، در فقرهای وسیعی حتی از نخبگان ما ، آنجا که پای عمل و (سازمان دهی) در میان است ، این تصور غلبه دار در که قالب های خاص به ذات خود خالق استبداد و تطبیقا " به ایمن نتیجه میرسد که تا چنین قالب هایی از بیخ و بن نکسته نشوند ، محال است که یک نظام ملی و دموکراتیک با بگیرد ، دعوا بر سر رجحان قالب سلطنت و یا جمهوری و اشواع گرایش های مسلکی (ایدئولوژیک) که بی شک تا بیرون تکذیب هر یک به حکم اعتنا به روح دموکراسی از اختیارات مردم است ، از چنین تصویری ریشه می گیرد .

تردید نیست که این با و رخودا زسوابق ذهنی و تجربه‌ی طولانی در مسیر اختناق همراه با دوام یک قالب خاص شکل گرفته است . بسیاری از نخبگان ما تا آنجا که بخاطر دارند ، رژیم های گذشته را در خدمت و یا حافظ اختناق دیده اند و

شعارها و واقعیتها

نارسائی ها و درماندگی های اقتصادی را به کمک شعارها " انقلابی " و بیانه‌ی رژیم حفظ فضای انقلاب و طبیعتی حل شود دانستن کاستی ها و بی کفایتی ها ، توجیه کرد .

دستگاه پرخرج و تبلیغاتی رژیم وقتی با اولین حرکت های اعتراضی ، خاصه در صف روشنفکران بهت زده و ناگام روبرو شد و دانست که با این قشر به قول خمینی " غرب زده و پرمردعا " و " هر چه می کشیم از دست آن ها است " - چون و چرا میسر نیست ، به تحریک توده و ایستادگی بر " اسلامیت انقلاب مستضعفان " در مقابل " ایرانیت کفر آلود غرب زدگان " پای فشرد و اساسا نهی جنگ با مستکبر و عشق با مستضعف را غلیظ تر کرد و به همین بهانه تا توانست به گورهای اختناق هیزم رساند .

یکی از شاخص های خمینی گری این بود که برای اولین بار ، با استفاده از شبکه‌ی تاریکبوتی خود ، به روستا ها رخنه کرد ، فراموش نکنیم که در تمام ادوار گذشته و حتی در نهضت ملی ایران (طی سالهای پیش از کودتای مرداد) جامعه روستائی ایران سهم نیرومندی در حوادث سیاسی نداشت .

حزب توده نیز با همه امکانات تبلیغی خود و امرای که در اعزام " گروه های پیژنگ " نیک سیاسی " به روستا ها نشان میداد ، به توفیق قابل ملاحظه‌ای دست نیافت . کارنامه‌ی (سیک های دهقانی) حزب توده غالبا حاکی از این بود که رسولان حزبی در موارد گوناگون با خشم و خصومت روستائیان روبرو شده اند و بهر تقدیر ، جامعه روستائی ایران تا عصر خمینی گری ، بمعنای واقعی کلمه سیاسی نبود و بی خمینی موفق شد با دستا ویسز مذهب و به کمک شبکه تاریکبوتی خود ، گروه های قابل ملاحظه‌ای از دهقانان را در صف هواداران رژیم بشاند از طرف دیگر رگزار و تا کید پیر میرد بسپاست (نه ترقی یون غریبی) که هنوز هم مذبح خانه بر آن می لافد و طوا هرا گرچه چندش آور و وحشیانه

آن ما ننندما جرای گروگانگیری - و بعد ها : سرکوب حزب توده ، بر عواطف فداستعماری (ندا جنینی) توده اثر می گذاشت و در مقابل ، فقدان فرهنگ سیاسی عامیستی بود که توده و حتی قشر قابل ملاحظه‌ای از درس خوانندگان را از نگاه به عمق مسائل بازمیداشت ، اساس مطلب این است که خمینی و خمینی گری از با یگا همسای مردمی محروم نبودند ، ریش را اعتبار رژیم با دوام جنگ - با توسعه‌ی فقر و بیگاری - با جرحش نگاه مردم به زندگی فقیرانه و مستاء مل خود و قیاس آن با اشراف بیست

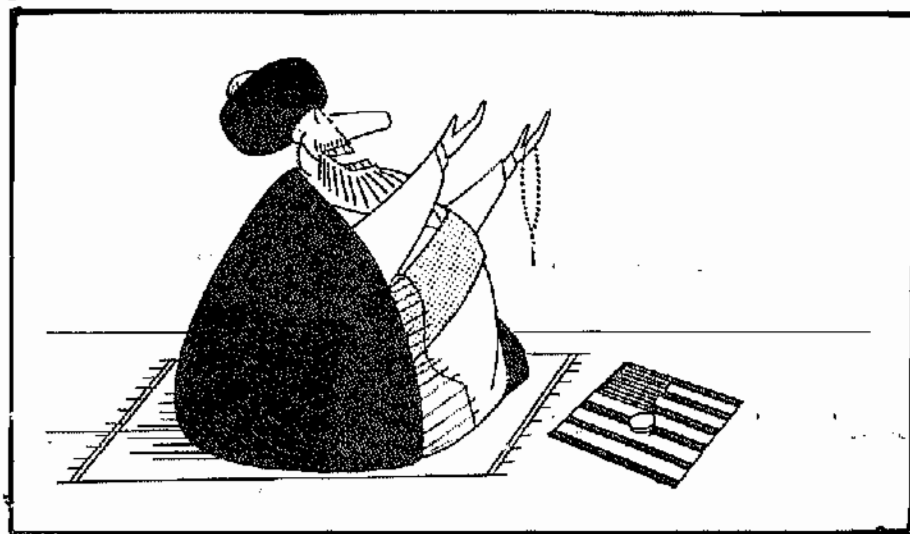
آشکارا متولیان رژیم به مرور آغاز شد ، کمال بی انصافی است که نقش روشنگریهای ملی را در این باره به حساب نیاوریم ، زیرا همانگونه که رژیم نا خواسته به گورهای تردیدها سوخت میرساند ، تحلیل منطقی ما هیت رژیم بوسیله‌ی مبارزان درون مرزی و رادیوهای بیرون مرزی - بروزن این تردیدها می افزود و به تبدیل آن به علم و آگاهی شتاب میداد .

تظاهرات ملی روز ۱۴ مرداد ۱۳۶۲ و نمایش بزرگ ۲۷ اردیبهشت به دعوت دکتر بختیار که تهران و بسیاری از شهرها و حتی شهرک ها را فرا گرفت یکی از مظاهر شروع

در این زمینه ها ، تا حال مباحث فراوانی داشته ایم که نیا ز به توضیح و تفصیل را کنار میزنند ولی در مسیرو ملت یا بی با عامل فوق العاده مؤثری روبرو می شویم که متا سفا نه از حوزه توجه و تا کید بسیاری از ما دور مانده است و آن " نیروهای مردمی " است که دست کم سالهای بی درپی از این ده سال سیاه ، از فروریختن رژیم مانع شده اند .

با ید پذیرفت که تنها ساده نگری و پرهیز از درک و فهم واقعیت ها و دل بستن به " شعار گونه " ها است که درک اشرف قدرت این عامل اساسی را مغلط می گذارد .

انکار رنبا ید کرد ، که خمینی بر مروج



" طلب " مردم سوارند و خود را به کرسی خلافت رسانند ، شاید این تعریف به اعتبار واقعیت ها صحیح باشد که " انقلاب مردمی بود " ولی " ملی نبود " و این تعبیر خارق العاده و کم نظیری هم نیست . از چون و چرا در این زمینه میگذریم که : چه پیش آمد که راهی که مردم به فرا سست ذاتی و در راه کسب حق خود انتخاب کرده بودند ، به بیراهه ها کشید ؟ و چه شد که در این بیراهه ها استبدادی شکست و استبدادی سخت گیر تری به مراتب سنگین تر جای آن نشست ؟

به گمان ما ، بی اعتنائی به این عامل ، نمری جز تکرار کج روی ها و غوطه خوردن در محاسبه های گمراه کننده بیار نخواهد آمد ، مهم قبول این واقعیت است که رژیم فقا هتی نه فقط سوار بر موج قدرت مردم بدکنگره های حاکمیت دست یافت ، بلکه سالهای متوالی پس از یا گیری نیز به انواع خدمه و تزویرانین قدرت را با خود کشید و با خود داشت ، در آن حد از شر گذاری که به او اجازه میداد بی محابا به حرکت مخالفی را در هم شکنند و حتی منافذ هرا اعتراض خفیفی را مسدود کند .

یک با ی بیروزی در مجاهدات سیاسی ، همانند جنگ های نظامی ، از بیابانی دقیق و فارغ از هر گونه تمایلات عاطفی آگاهی به قدرت حریف است .

حاجتی به تطمیل نیست که خمینی پشت پر ما شین عظیم تبلیغاتی خود تا توانست در حفظ نقش و نگار مردمی " انقلاب اسلامی " سرما ید گذاشت و تا از دستش بر آید ،

حتی در حال حاضر نیز که با زار (استناد و اعتقاد) به دموکراسی گرم و پیررونیق است با عناصری از رژیم گذشته روبرو می شوند که این جا ، به ما از دفاع از قانون و مشروطه و آزادی و دموکراسی می رقصند و آن جا ، در مقابل آن رژیم که حتی به سیه ها و بیوسه های مشروطه و مشروطه گری نیز ابقا نکرد ، حماسه میسازند و به زوالش اشک حسرت می بارند و مسلما " تفادی تا این پایه آشکارا بر بار زتاب های ذهنی هواخواهان دموکراسی ، که تا خواسته تحت تا " شیرفقر فرهنگی و خاصه فرهنگ سیاسی دست و پا میزنند ، اثر می گذارد .

لزم به تذکر است که از دیدگاه ما ، مطلقا

مسئله‌ای از باب همزیستی و وفای بسا عناصری که در چهره گردانی شیز خوشختانه ناشی و ناآموده اند ، مطرح نیست ، حرف ما ، تا کید بر نفسی ها و سالوده ها و تکیه گاه های دموکراسی است که فقدانشان ، خواه نا خواه هرنظامی را در هر قالبی به سوی استبداد سوق میدهد .

با این حساب آنچه از هم اکنون باید در کانون توجه و تا کید هواداران منشیق دموکراسی قرار گیرد ، بی ریزی ها و سکواشی است که بی حضور آن ها ، قوام یک نظام ملی و دموکراتیک ، از مرزنا ممکن می گذرد و غیر قابل تصور میشود و متا سفا نه باید قبول کنیم که ما از این بابت (که در اساس به ضرورت فرهنگ سیاسی و بیامد آن ، به احساس نیاز نسبت به نهادها و سازمان های حافظ دموکراسی ، بازمی گردد) تا حدودی با دقتییریم و شک نیاید داشت که این فقر ، چیزی جز محمول دوره های اختناق نیست ، در زنجیره‌ی علل با یداری رژیم ، همچنین باید (بی توجه به مباحث تهی و بیهوده‌ی اسلام راستین و ناراستین) از استبداد کور و جوهر مذهبی رژیم یاد کرد .

این دیگر از یافته های مسلم و تجربیه شده‌ی تاریخ است که اختلاط دیانست و حاکمیت ، اجبارا " به تولد استبداد و سخت گیرترین انواع استبداد منشیقی می شود و این از جمله مواردی است که بی اطلاعی از آن ، ملیون ایران را در یکی از تندترین پیچ های تاریخ وطنشان ، به بیراهه کشید و از در خواست ما دقانسه و خود جوش مردم عقب انداخت .

مصاحبه دکتر شاپور بختیار

باروزنامه الگمین داگلات

پاریس - "سورن" در سمت چپ رود سن قرار دارد و از محلات خارج پاریس (غرب آن) است. شهرت سورن بخاطر "مون والبرین" میباشد که نازیبیا در زمان اشغال فرانسه ۲۵۰۰ نفر را در آنجا اعدام کردند. در عین حال سورن مرتفع ترین نقطه پایتخت فرانسه است و من از آنجا شاهد منظره زیبایی "بوا دیولونسی"، محله مدرن "لادفانسی" حشم انداز شهریاری هتمه، تله لو "ساکره کور" چشم را در روشنایی خورشید می زند. هیچکاه به این خوبی شاهد خودنمایی برج ایفل پاریس نبوده ام. در این شهر آرام، انسان انتظار برخوردار با ژاندارم های سربا با سلاحی راکت با جلیقه های ضد گلوله مشغول مراقبتند، ندارند. این هاشب و روزا ز خانه تا بیرون بختیار، آخرین نخست وزیر ایران در دوران شاه، در خیابان "کلوزره" محافظت می کنند.

ژاندارم ها بدقت تمام جاها را در پی مواجعت جسته جستجو میکنند. با زرسی خیلی جدی ترازا کثرت پرونده ها انجام میگردد و بعد از آن یک فلزیاب الکترونیکی بدنم را لمس می کند. این اقدامات شدیداً مبتنی بر اعمال زائیدی نیستند. چون در سال ۱۹۸۰ زمانی که بختیار در آنجا در زمان دفترش در پاریس زندگی می کرد، سو، قصدی علیه جاننش انجام گرفت که منجر به قتل یک پلیس و خانمی از همسایگان شد. شانس بختیار در این بود که کوما ندوی پنج نفره سرگ، به رهبری یک آرشیتکت لبنانی، که به مذهب شیعه گرویده بود، بسیار ناشیانه عمل کردند. این ها و نمود کرده بودند که روزنامه نویسان دولتی لباسهای که برتن داشتند بقدری کهنه بود که فقط در موزه ها میشود دید. علاوه بر این از جزئیات محل اقامت وی اطلاع نداشتند. از آن موقع بیعده در خانه ای زندگی میکند که به خانه ای دیگر متصل نیست و راحت تر میشود از آن مراقبت کرد. و بدشواری روزنامه نویسان را به حضور می بندد. دکتر بختیار که از زمان ترارش (۱۹۷۹) از ایران، رهبری نهضت مقاومت ملی ایران (نامیر) را به عهده دارد، در سالن بزرگی مرا بحضور می پذیرد. تزئینات سالن عبارتند از قالیچه های ایرانی بیرونی پارکت، چند پرچم قبیل از انقلاب ایران با علامت شیرو خورشید و یک عکس بزرگ از دکتر مصدق - نخست وزیری که شفت را ملی کرد. مصدق هنوز نمونه بزرگی برای بختیار است.

سؤال: آقای بختیار، مذاکرات مسلح بین ایران و عراق در زوشروع شده است. نظر شما در این باره چیست؟
بختیار: این جنگ کار دیوانه ها بود و خیلی طول کشید. بعضی ها، از جمله

سوداگران اسلحه، منافقان در این بود که این خونریزی را هشت سال طول بدهند. من خوشحالم که این جنگ بی پایان رسیده چون هم ملت ایران و هم ملت عراق هر دو مخالف این جنگ بودند.

سؤال: مذاکرات صلح دچار مشکلاتی شده و عراق ایران را متهم به متکثر تراشی در راه صلح کرده است. و حق نظارت بر رودخانه مرزی شط العرب را برای خود میخواهد. کدام حسین در سال ۱۹۸۰ قرارداد الجزیره (۱۹۷۵) را ننوکرد، در این قرارداد خط مرزی در خط القعسر رودخانه تعیین شده بود. آیا این مسئله میتواند مانع بزرگی در راه صلح باشد؟
بختیار: خیر، اولاً این موضوع خارج از چارچوب قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل که مبنای مذاکرات است، قرار نمیگیرد. ثانیاً خودم در حسین قرارداد الجزیره را امضاء کرده ام. این بحث کاملاً بی فایده است و این تاکتیک ناشی از این اصل است که عراق و ایران هر دو خود را فریب می دهند و میخواهند بترند. جنگ معرفی شونده در صورتی که متاه سفاهت هر دو با زنده اند.

سؤال: تهران اظهار میدارد که قصد عراق از آغاز این جنگ، نابودی انقلاب اسلامی بود و چون انقلاب از بین نرفته رژیم آیت الله خمینی خود را برنده میدانند.

بختیار: این طور دلیل آوردن از مختصات شخصی مانند خمینی است که تمام افکارش متوجه اسلام است. خمینی فقط نظریاً فکار اسلامی خود را در مناقع ملت برای او مهم نیست. رژیم هنوز نفهمیده که ایرانی ها برای عشق به وطنشان جنگیدند نه بخاطر این که جمهوری اسلامی را سرپا نگهدارند. افکار من برعکس جنبه مذهبی ندارد. بعنوان یک سوسیال دمکرات، مخالف دولت مذهب در حکومت هستم. در مدت ۱۲ سال که در پاریس تحصیل میکردم یا در گفتم که برای تمام مذاهب احترام قائل شوم ولی سیاست و مذهب باید از هم دیگر جدا بمانند. خمینی همه چیز را در بر تو مذهب می بیند حتی صلح و جنگ را.

سؤال: ایران موفق شد قوای متجاوز عراق را در عرض دو سال از خاک خود خارج کند. در آن زمان موضع ایران در پیشست میز مذاکره خیلی قوی تر از حال بود. به چه علت رژیم جنگ را ادامه داد؟
بختیار: خمینی اصولاً آباد است که لفظ صلح را بکار نبرد و هواداران او خواستند انقلاب را در کنند. صد حسین را سرنگون و مجازات کنند و شهرهای مقدس شیعه را از سازند. تعدادی از امام شیعہ در این شهرها از قبیل نجف و کربلا بخاک سپرده شده اند. همچنین آزادی لبنان و اورشلیم ز شعراهای بلند پای آن هاست. بود. در اول کار حتی شعراهای احمقانه ای میدادند مانند: "ما پرچم اسلام را در پاریس

با هترا ز در خوا هم آورد." میدانید، یک آدم سطحی مانند خمینی که هیچ اطلاعی از فلسفه و تاریخ و جامعه شناسی ندارد نمی تواند غیر از این مزخرفات چیز دیگری ابراز دارد. تنور جنگ ضما "از طرف نیروهای خارج از ایران نیز گمگم نگاه داشته میشد. بطور مثال اسرائیل تمام کوشش خود را بکار می برد تا ایران را در این جنگ تقویت کند. تا زمانی که عراق در جنگ با ایران مشغول بود، جبهه شرقی اعراب در مقابل اسرائیل تضعیف میشد و این بسیار به نفع اسرائیل بود. به همین جهت آمریکا هم از ایران حمایت می کرد. این قدرت ها مدت زیادی علاقه چندانی به پایان این جنگ نداشتند.

سؤال: در شرح حال خود در کتاب بکرتگی، نوشته اید که به ایدال های خود از قبیل مبارزه برای عدالت اجتماعی، دموکراسی، و مبارزه با دیکتاتوری وفادار مانده اید. میتوانست توضیح دهید که چه چیزی باعث شد تا در سال ۱۹۷۸ دعوت شاه را اجابت کرده و شغل نخست وزیری را قبول کنید در حالی که میدانستید که این عمل بسی حائلی برای حفظ رژیم بود؟

بختیار در حالی که به روی لبه صندلی اش می نشیند و چشمان سبز تیره اش را بطور نافذی بمن می دوزد میگوید: این یک اقدام کاملاً طبیعی بود. زمانی که من اینجا در پاریس و در سوربن حقوق، فلسفه و علوم سیاسی تحصیل میکردم بطور فعال در کپ رمبارزه بر علیه فرانکویستک تور اسپانیا بودم. در جنگ علیه هیتلر بعنوان داوطلب در ارتش فرانسه خدمت کردم. در زمان بحران ملی کردن نفت در کابینه دکتر مصدق معاون وزارت کار بودم. به عنوان عضو جبهه ملی با دیکتاتوری زمان شاه مبارزه کردم و بزندان افتادم در حالی که پدرم به دستور شاه (پدر شاه سابق) تیرباران شد. من همیشه نسبت به ایدال های خود وفادار مانده ام. احساس میهن پرستی من ایجاد میگردد که پیشنها دشا را با شرایطی که خودم تعیین کرده بودم، قبول کنم. من می دانستم که دیر شده بود ولی نمی خواستم شانه از زیر بار مسئولیت خالی کنم. سؤال من اینست که چرا تقریباً همگی آرمان های خود را فراموش کردند و از خمینی جانبداری نمودند؟ چطور اشخاصی مثل دکتر کریم سنجابی، رهبر جبهه ملی، توانستند با چنین اعجوبه ای همکاری کنند، و تازه عاقبت این همکاری به کجا منتهی شد؟ کسانی که در آن موقع جانب خمینی را انتخاب کردند مجبور شدند به مکان های امن تری در خارج از ایران پناهنده شوند. یا دهانشان را ببندند و یا این که اعدام گردند. هشت سال از ده سال این رژیم با هدر رفتن خون صدها هزار جوان نوا، بوده، اقتضا د مملکت از هم پاشیده شده و اختناق شدید تر از هر موقتی حکومت می کند. اینها را من پیش بینی کرده بودم ولی گشوش شوائی وجود داشت.

سؤال: در سال ۱۹۸۰ تهران سو، قصدی علیه جان شما ترتیب داد ولی شش سال بعد ایران بعنوان شرط عادی سازی روابط بین ایران و فرانسه خواستار اخراج رهبر سازمان اسلامی - مترقی مجاهدین خلق،

مسعود رجوی شد. آیا این نشانه آنست که رژیم تهران شما را بعنوان یک تهدید جدی محسوب نمی کند؟

بختیار: ابتدا این طور نیست. رژیم تهران اخراج مرا هم درخواست کرده بود، ولی دولت فرانسه از انجام آن سر باز زد چون من تروریست نیستم.

سؤال: دولت ایران دیگر نمی تواند مقصر کمبودها را جنگ اعلام کند و اعتراض مردم به دولت بالا میگیرد آیا شانس شما زیاد در نشده است؟

بختیار: البته، حقانیت من بیش از هر موقع دیگری است چون من این فاجعه را پیش بینی کرده بودم.

سؤال: آیا مشغول مقدمات یک کودتا هستید؟

بختیار: ابتدا چنین چیزی نیست. نهضت ما مشغول یک تجهیز سیاسی و تربیتی یک قیام عمومی است. درجه هواداری از من در ۱۹۸۵ بخوبی معلوم شد. حدود یک میلیون نفر بعد از پخش پیام و تقاضای من، به رغم محیط تروری و وحشت پاداران انقلاب، بعنوان اعتراض علیه جنگ و دیکتاتوری، به خیابان ها آمدند.

سؤال: آیا با پسر بزرگ شاه، شاهزاده رضا سیروس و خواهر دوقلوی شاه سابق، شاهزاده اشرف، همکاری می کنید؟

بختیار: چگونه میتوانم بعنوان یک سوسیال دمکرات با شاهزاده اشرف همکاری کنم. در رژیم گذشته بسیاری از اشتباهات شاهنشاهی از نفوذ اشرف بود. ولی تا آنجا که مربوط به ولیعهد میشود، چنانچه او با دشاهی دموکرات هما شده ملکه بشا تریس شما بشود دولت ایران هم موافقت خود را با سلطنت او اعلام کند، از نظر من مانعی وجود ندارد. ولی بهیچوجه تحمل یک دیکتاتور جدید را نخواهم کرد. حال میخواهد دیکتاتوری مذهبی، سلطنتی و بانظامی باشد.



رادیو ایران ساعت های سخن برنامه

برنامه اول
ساعت ۷/۳۰ تا ۸/۳۰ و ساعت ۱۷ تا ۱۸ به وقت تهران: روی امواج کوتاه ردیف های ۲۵ متر (فرکانس ۱۱۷۵۰ کیلوهرتز) ۳۱ متر (فرکانس ۹۵۸۵ کیلوهرتز) و ۴۱ متر (فرکانس ۷۱۷۰ کیلوهرتز).
برنامه دوم
ساعت ۶ تا ۶/۵۵ روی امواج کوتاه ردیف های ۱۹ متر (فرکانس ۱۵۶۵۰ کیلوهرتز) و ۳۱ متر (فرکانس ۹۴۰۰ کیلوهرتز) و ساعت ۲۲ تا ۲۲/۵۵ به وقت تهران روی امواج کوتاه ردیف های ۳۱ متر (فرکانس ۹۴۰۰ کیلوهرتز) و ۴۱ متر (فرکانس ۷۰۲۵ کیلوهرتز).

شعارها و واقعیت‌ها

آگاهی‌ها و بازگشت از رژیم بودوبه‌همین دلیل، دستگاہ‌های سرکوب‌آز آن پس‌مطلبتا " کوتاه نیامدند و آشکارا با مقابله‌ی هرچه‌خوشتر با رژیم سرسبز شدند.

ولی این تظاهرات، خاصه دومی، مهر خود را بر جریان بیداری مردم کوبید. در عرصه‌ی داخلی، به‌افراد کثیرمخالف نوید داد که در مخالفت خود تنها نیستند. و در قلمرو جهانی ثابت کرد که ادعای رژیم مبنی بر یکپارچگی ملت به‌حمایت از رژیم، لافی بیش نیست با این همه‌نی‌توان کتمان کرد که سهم خود رژیم در اعلان بی‌کفایتی‌ها و بی‌ایده‌ی‌های خود همراه با توسعه‌ی فقر و بی‌کفایتی و انهدام و اصرار بر دوام جنگ، نقش مهمی در بیداری ملی داشته‌است.

این تمایل مخصوصاً " نسبت به جنگ از آن زمان قوت گرفت که حریف به‌پشت‌مرزهای خود رانده شد و مسئله‌ی پرداخت غرامت از سوی اعراب و ترمیم موضوعیت یافت ولی رژیم همچنان بر لاف تصرف "قدس عزیز" از راه کربلا ایستاد و مطلقاً " کوتاه نیامد. افشای ماجرای ایران - گیت و ایران گیت‌ها در این زمینه یک مرز مشخص است.

لورفتن بندوبست‌های زیرزمینی رژیم با "شیطان بزرگ" و انواع "شیطان‌ها" خاصه وسعت اطلاعات عمومی از معاشقات پشت پرده‌ها "اشغالگران قدس عزیز" و درست‌درگرماگرم لاف از تصرف قدس، از راه کربلا به‌سرعت از نوای مجموعه‌ی حکومت از مردم افزود، ظهور نشانه‌های برداشته درون رژیم که لحظه به لحظه قوت گرفته است به سهم خود تصویر واقعی فاجعه‌را حتی در ذهن قشری تریب لایه‌های اجتماع کامل کرد.

از این پس خزانه‌ی پروپیگاندی هم‌درکار شما ندانند که کم‌کم آن، شکلک‌های شهید - پروری و باز زیبایی‌های سال‌های اول انقلاب را به‌نشانه‌ی عنایت در حق "مستضعفین و پابرهنگان" - دنبال کند.

خلاصه، حادثه‌ها در پی حادثه‌ها: حوادث خلیج فارس - شکست‌ها و خفت‌ها - حضور نیرومند "شیطان بزرگ" و "شیطانک‌ها" در منطقه، در حالیکه قرار بود پروزی بزرگ و کوچکشان بخاک مالیده شود و سرانجام چرخش یک‌شبه از "جنگ جنگ تا پیروزی" و مضحکه‌ی "جام زهر آگین" ... هر کدام لایه‌ی تازه‌ای بر لایه‌های رسوایی نشاند.

بی‌شک در چنین شرایطی که اساسی‌ترین زمینه‌ی اصلی هر حرکت ملی یعنی بیداری ملی در عمیق‌ترین اشکال خود ظاهر می‌شود و در زوایای کل جا صعریشه می‌دواند - دستیابی به یک (وفاق ملی) بعین‌سوان یک مسئولیت‌پذیر تاریخی مطرح می‌شود. جای لحظه‌ای تردید نیست که فقط و فقط

نقیبه از صفحه ۱

حتی در داخل "نظام" برخی از دست‌اندرکاران بر همین عقیده بودند. ... و رئیس‌جمهوری - تحت‌الاسلام حجتی‌کرمانی - با همین اعتقاد، طی چندمقاله در روزنامه اطلاعات به ترمیم دورنمای سیاسی کشور در "دوران خردگرایی" پرداخت و نوشت: " اینک ما با نیروی از حکم عقل و منطق، به قطعاً ۵۹۸ کردن نهاده‌وس از ده‌سال زندگی حتم آلود و غصب‌اندود و اردم‌مسر جدیدی شده‌ایم که منحصراً با ما خاکبش عقل، تفکر، دراندیشی، آینه‌نگری، شعارگری و شورگرایی است."

این استنتاج، که حتی بر فیمت از زویا زار معاملات اشرافی و تنیدیر جای گذاشت، اینک پس از چند هفته اعتبار خود را از دست داده است. علتش اینست که رویدادهای این چند هفته نشان داد آیت‌الله خمینی با سخاوهدویا شمیمتواند از سیاست حسد سلوویا‌زی دودوزه خود دست بکشد و نظم گرفتن را همچنان برای نظام زین‌بخت میداند.

تا بداند که تحلیل‌گران به مجموعه پیام آیت‌الله خمینی در بیست و هفتم تیرماه توجه می‌کردند نسبت به پیروزی سواکامات‌سها در جمهوری اسلامی با احتیاط بیشتر سخن می‌گفتند چرا که در بخش‌های دیگری از آن پیام، همان لحن تند و تیز و همسان "حتم انقلابی" و همان شعارهای ستیزه - جویانه به چشم می‌رسید و مدلل می‌باخت که برغم قبول آیت‌الله در قبول نظریات جناح با اصلاح‌پراگما نیست، دست دیگر آیت‌الله در دست رادیکال‌ها قرار دارد، در حقیقت، آیت‌الله خمینی حتی اگر هم سخاوهدفا در نسبت ازین سیاست دوخطه و دودوزه، که مانع از یکسره شدن کارها و نظم گرفتن اوضاع در "نظام جمهوری اسلامی" است، دست بکشد.

آیت‌الله خمینی در صورتی که سیاست "شعارگرایی" را کنار بگذارد و عیناً هویت انقلابی خود را از کف می‌دهد و به یک حکمران معمولی - آن هم حکمران نکست‌خورده و لنگ‌انداخته - تبدیل می‌شود، در آن صورت آیت‌الله خمینی دیگر به کدام نیرو میتواند تکیه کند و چه پیام و چه یا سخنی برای مستضعفان جهان و "امت شهید پرور" که به کم‌کم شعار و تبلیغ نزدیک سه‌ده سال

با اکتفا به روح دموکراسی که در عین کثرت‌گراشی، به تحمل مخالفان عقیدتی حکم می‌کنند، می‌توان راه رسیدن به این هدف حیاتی را هموار کرد. در همین حال، بی‌آنکه بخواهیم و یا بتوانیم به اغماض از کمبودها و نارسائی‌های حاکم برجیبه ملی - بگذریم در کنار مناظر زنده‌ی ایمن ده‌سال سیاه که بیشترین سال‌های آن به دوا حکومت تخدیروتزویو و بهره‌کشی از باور توده‌ها تعلق داشته‌است - تا به کل درسی ما بیکی و با احتمال زیاد غرضی که در پشت آن "شعارگونه" داشته‌است و قصد و هدفی جز منجم ساختن ملیون با خود ندارد - جا بازمیکند. حالا چشم دوختن به دروازه‌ها که کسی تا در میرزائی طلوع کند - بجای خود

نظام نظم ناپذیر

صدور این دستخط و قرائت آن در مجلس به معنای ابلاغ پیام شخصی خمینی در مقام نا‌شاید وزیر کشور بود. با وجود آن که چنین اقدام بی‌سابقه‌ی خمینی را به حد "پارتی" خصوصی یک وزیر بنا مقبول و نا‌مطلوب تنزل داد، از ۲۴۵ تن عده حاضر در مجلس ۱۰۶ تن به وزیر کشور رای مخالف دادند و تن از شرکت در رای خودداری کردند و فقط چندرای دیگر خامی بود که سخنمنی را هم‌مانندوزرای سا و کسا ورزی و آموزش و پرورش از مقام وزارت بزرگ بکشد.

محتمنی اگر بطور طبیعی اکثریت بدست نمی‌آورد و منجزل می‌شد کنار گذاشته می‌شد آنقدر خفت‌انگیز شد که مانند بدین ترتیب، وکلای جناح رادیکال و دوستان محتمنی در مجلس شورای اسلامی، این رای را بمنزله دهن گچی به "حضرت امام" تلقی کردند و همین طوره بود. حسین مظفری زاده‌ی دما بندته تهران - کانه‌ی‌های روحانیون مبارز - در جلسه بعد گفت:

"امام در مورد وزیر کشور فرمودند حساب حب‌الاسلام محتمنی ایده‌الله تعالی از دوستان قدیمی من و فریدی مقدیس و معبود مبارز است ... و با وجودی که ما دستورالامام را هر چه بگویم بدیده جان بخیریم - همان‌شاید با وجودی که بولوی - در مورد وزیر کشور بدس کوبه عمل شد."

نماینده دیگر، علی اکبر ظاهائی، ازین هم فرا تر رفت و اظهار داشت:

"ساده‌معرض خداوندی برای جمعی از ساداتان که به آن سخن از ظلمات حضرت امام گفته‌اند و بزرگواران را داشت همانست لازم در مذول نکردند تقاضای معفرت کم‌و‌اندوار هم مجلس محترم بگذارد و به عنوان مجلس که می‌خواهد با نظریات امام برخورد می‌کند، معرفی شود"

بدین سان "نظام جمهوری اسلامی" اکنون به یک کتاب اوراق شده از هم‌سایده‌ی تبدیل شده‌است که حتی استاد صحاف نیز نمیتوانند آن را جمع و جور کنند و بی‌سرآزد بزنند

عقل خون و آتش خشم را در دنیا دوی تیز کرده‌اند، خواه‌هدانگ؟ از طرف دیگر، ادامه "شعارگرایی" و هنگامه طلبی، تبدیل تا کامی‌های داخلسی و خارجی و افزایش فشارهای خردکننده اقتصادی و اجتماعی و سیاسی، سرای آیت‌الله مقدور نیست و او با و نوبت کامل از وخامت اوضاع و اطمینان ازین کسب هرگاه درنگ کند "نظام" متلاشی خواهد شد. جام زهر را بپذیرفت.

اما راه‌سومی که آیت‌الله خمینی خاطر را آن را انتخاب کرده است - یعنی تنها کردن ما بین دو آمو، راد دل دادن که بکریزوتاری را اشاره کردن که بکریز - بنویسه خود معافه دیگری دارد. این سیاست کشور را در حال بلاتکلیفی نگه می‌دارد. جدال بین گروه‌های متخاصم را در داخل رژیم تشدید می‌کند و برای شخصی خمینی نیز اعتبار و نفوذی باقی نمی‌گذارد.

در جریان رای‌ی اجتماع دینا اعفای کابینه آیت‌الله خمینی ناچار شد تمام حیثیت خود را بمنظور نجات محتمنی و وزیر کشور مایه بگذارد.

با وجود این که مجلس کنونی دست‌بخت حجت‌الاسلام محتمنی و حاصل انتخابات مفتضحانه‌ی است که او به‌نام رسانید، وی از حلقه وزیرانی سوده‌هرگاه آیت‌الله خمینی سخا "به کمک وی نمی‌ستافست، بخت ماندن نداشت.

در یک صحنه سازی مبتذل که روز قبل از اخذ رای‌ی اعتماد انجام گرفت، احمد خمینی دوست و حامی محتمنی، نامه‌ی را به امضای پدر رسانید که با القاسم سرحدی زاده یکی دیگر از وزرای وابسته به جناح رادیکال رژیم در مجلس قرائت کرد. درین نامه آیت‌الله خمینی می‌نویسد:

"حاجت‌حجت‌الاسلام آقای محتمنی ایده‌الله تعالی از دوستان قدیمی من و فریدی مقدس و معبود مبارز است که با هوس سیاسی که در ده‌ه‌های گذشته گسستاری خوب برای اعلام و اسرار بوده‌است ..."

بماند ... این بیرش‌ها را از کی و کجا پاسخ بآید خواست؟

- این گروه گروه "چراغدار" و "راه‌شناس" و "راه‌هنما و راه‌بهر" نخواستند، در این ده‌سال خودکجا بودند که تا در میرزائی خفته را از خواب غفلت بیدار کنند؟

- چه اتفاق نا منتظری رخ داده و چه بویی به‌دماغ‌ها رسیده‌است که تا پیدا‌ها ناگهان از همه بیدار شده و به چوپانسی گله‌ی بی‌چوپان کمر بسته‌اند.

ظاهراً "سؤال‌بلی موردی است - جوابی نخواهد رسید، جوابش را از درون "ادعانا مه‌ها" باید کشف کرد.

هم‌میهنان عزیز! هر روز تلفن غیرتی نجف مقاومت ملی ایران از ساعت ۱۱ صبح شمارا در جریان آخرین خبرهای ایران و جهان قرار می‌دهد.

۴۰۵ - ۹۰ - ۴۰۵ پاریس



خوابهای رفسنجانی

لیکن این هرگز مدار معنی نیست که رفسنجانی سیزدهم آید، انحلال ساد را در این فرصت شش ماهه کنار بگذارد. سوال این است چرا رفسنجانی سسی در اندیشه انحلال سیه افتاده است؟ مگر خود را با رهانگفت و تکرار نکرد که سیه "بازوی مسلح انقلاب" است و نهادهای است که تا انقلاب اسلامی باقی است باقی خواهد ماند؟ آیا رفسنجانی در این میان اعتقاد پیدا کرده است که استقلال اسلامی عمر خود را کرده است؟

پاسخ این پرسشها هرچنانکه مسئله اصلی برای رفسنجانی این است که می خواهد نیروی مسلح را در اختیار بگیرد تا بر خود را در نیروی مسلحی قدرت که در بیست است، تضمین کرده باشد. اگر نیروهای مسلح دوتا باشند و هر کدام سازخورا بزنند، رسیدن به هدف برای رفسنجانی دشوارتر خواهد بود. سبب این نیروهای مسلح یکی نبودند او، که در این اثنا جانشینی فرماندهی کل قوا را نیز بدست آورده است، بداند در نیروهای مسلح کی طرف است و برای به حرکت درآوردن آن با حرکت بازداشتن آن بدکدام اهرمها باید دست بیورد.

درنهران این شایعه بندت رواج دارد که رفسنجانی در این اندیشه افتاده است که با دیدن آیت الله خمینی همان کرد که در تونی، بین علی یا حسین یورقیه کرد. اما بن علی، پیش از آن که بیورقیه را عملاً زندانی کند، با فرمانده گمان نیروهای مسلح تونی تماس گرفته نقتند خود را با آنان در میان گذاشته و تا کشید آنان را بدست آورده بود.

پس رفسنجانی نیز نتیجه گرفته است. برای بستن دست آیت الله خمینی، نخست باید با نیروهای مسلح کنار آمد. ولی با وضعی که امروز نیروهای مسلح در ایران دارند،

خارجی و وجود سیه ساداران، که ساختار فرماندهی درستی ندارد، نه تنها آن شش عملی نیست، بلکه اندیشه کوتاه کردن دست خمینی را حتی نمی توان با هیچیک از نیروهای مسلح در میان گذاشت. چنین ندکه نخست زمره انحلال سیه

برخاست و سپس طرح اقدام نیروهای مسلح به مجلس سده شد، لیکن رفسنجانی ساسی رفسنجانی از یک سو، و فرماندهان ساد ساداران از سوی دیگر، هیچ علاقه ای به این نداشتند که بگذارند و باز خود را بدون روبرودن با مامعی تا انشها ادا طرح بحالتا "مسکوت گذاشته است". اینک رفسنجانی می خواهد سیه را که دیگر طبقه جنگی حادی ندارد، بدام امنیت داخلی بگمارد. رفسنجانی حساب می کند که در داخل با دوسیری مخالفت روبرو است: یکی در درون رژیم و دیگری در بیرون آن، یعنی نیروهای مردمی وی اکنون سر آن است که در عین حال که دست سیه را از کشمکش قدرت در درون حکومت اسلامی کوتاه می کند، آن را سه سرکوب! عتراض موجود و شورش در بیست، بگمارد.

سیه ساداران زیر بار انحلال شرفنامه است، ولی آیا می دانند که رفسنجانی برای آن خوابهای بیخوشی می بیند؟ آیا می دانند که اگر به مقابله با اعتراضهای بحسب مردم سرخیزد، از انحلال نخواهد دست کشید. دل آزدگی حاکم را از خود بیستتر خواهد کرد؟

ما را اکنون سر آن نیست که در بیستاره، حکومتی پیدا بین سیه ساداران و مکانی که با بددنیروهای مسلح برای انفراد آن در نظر گرفت، به بحث بپردازیم. فرصت این بحث هنوز وجود دارد.

ولی سیه ساداران با پیدا این حقیقت را قبول کنند که حکومت اسلامی از این سیه در داخل کشور آندرسو، استفاده کرده است که مردم به این سیهان - با وجود زحمات تن فرسائی که تحمل کرده اند - به جسم سبزی می نگرند. نه تنها سیه ساداران در آن دارنده فرادسیه نیز این واقعیت را که پیش دریا افتاده اند.

امروز تکلیف آنها روشن است: اگر سر راستی می خواهند از این وضع متزلزل و بدبر انجام رهایی بیابند، بجای آن که خود را در خدمت بقا سدسایت بازان رژیم قرار دهند، راه نزدیک شدن به مردم را پیدا کنند.

تصحیح و پوزش

در شماره گذشته قیام ایران در صفحه ۹، ستون اولی مطلب مربوط به جاب کتاب "راهنمای بنایندگان" بیزمان فارسی در آلمان، به علت اشتباه جابخانه بطور وارونه جاب شده بود که بدینوسیله از خوانندگان خودبوزش می خواهیم. ضمناً تعدادی از خوانندگان در باره "محل توزیع این کتاب سوال کرده اند که پس از تحقیق نتیجه به آگاهی خواهد رسید.

علم و جامعه

ما هتا به "علم و جامعه" که در ایالات متحده آمریکا - واشینگتن - منتشر میشود، شماره سپریور ما ۶۷ را به موضوع پایان جنگ اختصاص داده است.

در سرفه: این شماره می خوانیم: آغاز صلح و پایان جنگ جنون آمیزی که هفت سال مردم محیبت زده ایران و عراق را به آتش و خون کشید، ما را بر آن داشت که این شماره را به مسائل و موضوعات مربوط به آن اختصاص دهیم. در این رابطه با عده ای از افراد صاحب نظر و آگاه تماس گرفتیم و خواهش کردیم که ما را در انجام این مهمیاری رسانند تا مجموعه ای جالب و با ارزش به خواننده علاقمند به مسائل سیاسی و جویای حقیقت عرضه کرد. به استثنای یک مورد تمام آنها بی کسب دست یاری به سویمان دراز کرده بودیم، به تقاضای ما پاسخ مثبت دادند و ما را مدیون و مرهون خود نمودند و به این ترتیب مجموعه حاضر با کمک ما حینظر انسی در زمینه های گوناگون و مختلف آماده گردید. تحلیل جاب معنی از دو محقق خارجی متخصص حقوق بین المللی، یعنی از یک مباحثه رزقیمی، توضیحاتی از یک دیپلمات با سابقه ایرانی، نظریاتی از یک استاد علوم اقتصاد سیاسی، مقاله ای از یک نویسنده اجتماعی، مطالبی از یک عالم مذهبی سرساز، مقاله ای از سفیر سابق ایران در سازمان ملل متحد، نوشته ای از یک روزنامه نگار بربر سابقه، مباحثه ای بین بنیانگذار جمهوری اسلامی و اولین نخست وزیر دوران بعد از انقلاب، و با لایحه چند شعر و گفتگویی اجمالی در بیام معشروف رهبر جمهوری اسلامی از مدیران نشریه.

فهرست عناوین این شماره: مخصوص، بشرح زیر است: ملی برانگیزه های مستور بیام خمینی، از دکتر مشهور فرهنگ - جنگ خلیج فارس از دیدگاه حقوق بین المللی، از دو محقق هلندی منتشر شده در سال ۱۹۷۵، هلتندی قوانین بین المللی - توضیحاتی بیامون بیام ۱۹۷۵، زع، بیامی - اصلی گسسته، مانده تھی از میدو وصل از محمود گودرزی - جنگ ایران و عراق و رجزخوانی های ۸ ساله خمینی، از ع. گیلانی - دشمن دشمن من، دوست من نیست، از بیژن نامور - تحلیلی بر پیام آقای خمینی و بحثی در باره آینده ایران از دکتر ناصر طرهماسی - مسئله جنگ و اختلاف نظرهای جمهوری اسلامی و نهضت آزادی - بیام جنگ ایران و عراق، از محمد اقدار - صلح، صلح تا پیروزی، از دکتر احمد طرهماسی - و اشعار از ملک الشعراء بهاروف. روحانسی "سهند".

آزاده

هفته گذشته شماره دوم مجله آزاده، نشریه جابمه دفاع از حقوق بشر در ایران، مورخ تابستان ۱۳۶۷ جاب پاریس، بدست ما رسید.

عناوین مطالب این شماره بشرح زیر است:

شرنگ صلح، از شورای نویسندگان - حقوق زندگی، علی امفرحاج سیدجواد - عفو بین المللی و جمهوری اسلامی، عبدالکریم لاهیجی - سیه پاریس: آزما بشگاه کوچک دمکراسی، امیر حسین گنج بخش - حقوق بشر و نظام سیاسی، بیژن حکمت - حقوق بشر و سیاست، گل و دلفور.

شرنگ صلح، سرفه: این شماره با مفاخر شورای نویسندگان، به عواقب جنگ ایران و عراق و بذیرش قطعنا مه ۵۹۸ شورای امنیت از طرف جمهوری اسلامی اختصاصی دارد، که مابخشی از آن را در زیر می آوریم:

... توصیه کرد و کال ونیم بعد مبادرت به تصویب قطعنامه شماره ۵۹۸ نمود، اما پاسخ به این قطعنامه از طرف جمهوری اسلامی یک سال به طول انجامید و طی این مدت شکست های بی پایانی نظامی نصیب رژیم اسلامی شد و وضع اشغالی در قلمرو عراق را از دست داد و در نهایت به بذیرش قطعنامه تن در داد.

زمانه در آن جمهوری اسلامی هر چند که ادعا میکردند که مردم هوادار آنند اما جنگ هستند و سید داوطلبان اعزامی به جبهه ها قطع نمی شود، اما راه هرگونه ابراهم عقیده و اظهار نظر را بر مردم بسته بودند و اگر صدائی از کسی بر می آمد سبیل فحش و دشنام و طعن و لعن را، از "امام گرفته تا" امت، خوانه او میکردند. دو ماه قبل رژیم اسلامی بیامی از آن زمان نهضت آزادی و جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران را، در پی انشمارسا تهیه ای در مخالفت با اقدامه جنگ، دستگیر نمود و به زجر و حبس کشید تا در پیشگاه اما مومانت افزوا اعتراض کنند که عامل دشمن واقعی هستند و مخالفت با اقدامه جنگ در مسیر منویات و مقاصد و کلام برداشته اند.

زمانه در آن رژیم جمهوری اسلامی، از مدتها قبل، نه فقط از تقوای سیاسی عاری و بی نصیب هستند بلکه آنقدرها متوجسارت نداشتند که به شکست سیاست جنگی و محاسبات سیاسی خود اقرار کنند و بر سرای یک بار ما دفاع در برابر مردم ایران، مسئولیت این شکست را بر عهده بگیرند.

منابع و محافل خبری میزان تلفات انسانی این جنگ را بالغ بر یک میلیون نفر و خسارات وارده بر دو کشور ایران و عراق را امتجا و از ۴۰۰ میلیارد دلار برآورد می کنند. مسئولیت این همه کشتار و روبرایی و تلفات نفس و نروتهای ملی دو کشور را کیست؟

"امام" که جنگ را رحمت الهی خوانده بود و به پیروان قشری و متعصب خود وعده فتح قدس و کربلا و استقرار رژیم اسلامی در عراق، و حتی براندازی فتنه و فتنه گران از جهان را می داد، حتی امروز هم جاب ضربه با زگویی این واقعیت نیست که ملت ایران را شش سال درگیر جنگ سیاسی خود با مدام حسین کرده و این همه تلفات و ضایعات انسانی و مالی برای این ملت بیار آورده است. ایشان حتی تا چند روز قبل عقیده بر آنند که جنگ داشته، اما برخی خوانده که اکنون فرصت با زگفتن آنها نیست، ساعت اتخاذ چنین تصمیمی شده، که برای او از نوشیدن جاب زهر سخت تر و ناگوار تر بود است! (نقل به مفهوم).

آری، امام نمی گوید که معجزات او دیگر اثر ندارد و باطل السحر "بیرا گما تیسیم" او دیگر زمانه در آن جمهوری اسلامی را مجبور و محکوم به عقب نشینی و ترک مواضع غیر مسئولانه و ماجراجویانه خود، در مناسبات و روابط بین المللی نمود، چه بسا که از این که آبروی او و جمهوری اسلامی، از نظر مردم ایران و جهان، بر باد رفته گسسه وی "آبروی خود را با خدا معامله کرده است!"



فرهنگ ایران

محمد جعفر محجوب

بیژن و منیژه عرصه مسخه آرایی های شگفت

شبى چون شبى ، روی شسته به قیصر
نه بهرام پیدانه کیوان نه تیگر *
دگرگونه آرایی کمرده ماه
بسج گذرکرد برپیشگاه
شده تیره اندر سرای درنگ
میان کرده باریک ودل کرده تنگ
رتاجش سه بهره شده لاجورد
سپرده هوارا به رنگارو کرد
سپاه شب تیره بردشت و راغ
یکى فرس افکنده از پست زاغ
تموده زهر سوبه چشم اهرمن
حومارسیه باز کرده دهمن
چو یولاد رنگار خورده سپهر
توگفتی به قیصر اندر اندود جهر
فرومانده گردون گردان به جای
شده سست خورشیدرا دست و پوی
سپهر اندر آن جادو قیرگون
توگفتی شدستی به خواب اندرون
نه آوای مرغ و نه گزای دد
زمانه زبان بسته از نیک و بد
این توصیف شب تیره ، ظلمانی که در ادب فارسی اگر کسی
مانده نماند شکم نظیر است و بعضی بیت های آن را فرو
گذاشته ام ، در آستانه عاشقانه بیژن و منیژه در
شاهنامه استاد طوس است ، در شعر فارسی یکی از آرایش ها
آن است که در اصطلاح ادب بدان براعت استهلال گویند
معنی این دو کلمه برتری در دیدن ماه نو است ، این
صنعت پیش از آن که به لحاظ مربوط باشد یا معنی
کلام پیوستگی دارد و خلاصه آن این است که شاه عریا بنی
نویس در آغز کلام خویش سخنانی بگوید که خواننده پیش
از مطالعه تمام سخن او حدس بزند که مطالب گوینده از
چه نوع است و سخن او در اطراف چه موضوعی دوری زند
به جمال می دانیم که در داستان عاشقانه بیژن و منیژه
سخن از سرگردانی و بدبختی منیژه و حبس بیژن برای
مدتی در آذربین چاهی تاریک است ، آنچه حکیم طوس
در باره فروماندن گردون از گردش و خواب رفتن سپهر
در درون چادر قیرگون شب می گویند نوعی براعت استهلال
است و به خواندنی که در داستان می گذرد اشارتی لطیف
دارد ،
بیژن توه دخترى رستم است ، در داستان های ملی برای
رستم فقط یک دختر با دیده اندیشه نام " بانو گشسب " که
مادر بیژن است ، پدر او کیوان بنیکی از پهلوانان
پروانه نامه است ، ملی ایران است و همان کسی است که
کی خسرو پسر سیاوش را از توران به ایران آورد و پسر
تخت شاهى نشاند ، گیومرود ترین پسر گودرز سردار
پیرو پهلوان نام آور سیاه ایران است که به روایت
داستان های ملی هفتاد و یک سالگی های ایران و
توران کشته شده اند ، بیژن و گودرز هر دو در عالم حقیقت
از شاه زادگان و حکمرانان اشکانی هستند و اشکانیان
قرن هاد مرزهای ایران در برابر مهاجمان شرق و
غرب مقاومت ورزیده و مرزها و مردم کشور را در برابر
هجوم و کشتار و غارت بیگانگان حفظ کرده اند و چون
حکومت ایلی و عشایری بودند ، تا رسیا را از تمدن روزگار
ایشان برجای نماند و نیز آنچه مانده بود ، سامانیان
در محو آن و کشتن نام و نشان ایشان به پرتگاه
فراموشی بسیار رکوشیدند ، همین رسمی که متا سفا نه
تا امروز در تمام ادوار تاریخ ما ایرانیان ادامه
داشته و در ادوا زسوی زمانه داران و حکمرانان تقویت
و تشویق شده و می شود ، در نتیجه نام و نشان دقیق ایشان
از صفحات تاریخ رسمی ایران رخت بر بست و جز مختصری
از آن در مدارک پراکنده غیر ایرانی (رومی ، رمنی ،
مدارک موجود در آسیای شرقی و مرکزی) برجای نماند
اما مردم ایران که خاطره دلیری ها و جان بازی های
ایشان را در ذهن خود داشتند ، این پهلوانان بزرگ را
از صحنه تاریخ به عرصه حماسه برهیدند و نام و نشان آنان
را در حماسه ملی ایران جا ویدان ساختند ،
بیژن و منیژه طولانی ترین داستان عاشقانه شاهنامه
و داستانی نسبتا دراز است که در شاهنامه چاپ اتحاد
شوروی ۱۳۱۲ بیت دارد و چون بنای مابراختراست
آن را بسیار کوتاه می کنیم و می گوئیم داستان را در دو
بخش ، که هر یک مطلبی مستقل است با خوانندگان گرامی
خود در میان بگذاریم .

پس آنکه به گفت آرزومن بشنوی
به شعر آری از دفتر پهلوی
و هنوز در با زمانه ادب پهلوی داستانی به تمام
داستان بیژن و گرازان وجود دارد که همین قصه بیژن
و منیژه است و فردوسی به صراحت می گوید که آن را از
دفتر پهلوی به شعر آورده است .
اما داستان : چون کی خسرو به شاهي نشست و ملک ایران
را از دشمنان بیبراست و آسایش و آرامش برای مسردم
فراهم آورد ، روزی در بارگاه با سرداران به معنی
خوردن نشسته بود که گروهی شکایت گریز در بارگاه پدید
آمدند و بار (= آجازه) خواستند ، کی خسرو بفرمود تا
ایشان را به بارگاه هدرا آوردند ، شکایت گران پس از
دعا و شنای شهریا رفتند شهریا نزدیک مرز توران *** و
سرزمینی حاصل خیز و پر از چراگاه و کشتزار و میوه های
میوه است ، اما اکنون گرازان بی شمار پدید آمده و تمام
ارمان شهر (= ارمنستان) را زیر و زبر کرده ، درختان را
شکسته و کشتزارها را آشفته و چارباها را آکشته و گزندگی
حدیه ما رسانده اند و اینک برای دادخواهی آمده ایم .
خسرو از پهلوانان پرسید : کیست که ارمنستان را سرود
و شکرگرازان را از سر این مردم زیان دیده کوتاه
کنند ؟ سپس بفرمود تا زرو گوهر سیا رسیا وارد داستان را به
دا و طلب پیکار با گرازان بپوشد ،
در آن آنجنم هیچ کس به شاه باسخ نداد جز بیژن که
بای بیژن نیا دودا و طلب شد ، کیو که جز بیژن فرزندی
نداشت و نیز در آغز زواجی بود خواست تا او را از این کار
خطرناک بازدارد ، اما بیژن زبیرا بر نفرت و در قبول این
کار را بر او رزید ، شاه نیز چون با خود اندیشه که بیژن
هنوز جوان و در نتیجه کم تجربه است گریمن میلادیکسی از
سرداران را با او همراه کرد چون گریمن هم راه را می
شناخت و هم قرار بود به فرمان شاه بیژن را در کار رکنتر
گرازان یاری کند ،
بیژن و گریمن شکل رکنان به راه افتادند تا بدان جای
رسیدند ، بیژن به گریمن گفت تو گرز خود را بردار و برکنار
آن آنگی روتان گرازان را به تیر بزیم و چو
گرازان زخمی به سوی تو آمدند کارشان را تمام کنی ، اما
گریمن بدو گفت : زرو گوهر را نواز شاه گرفته ای و بدین کار
دا و طلب شدی ، مابا گرازان چه کار ؟ بیژن خشمگین شد
اما او را فرو گذاشت و با شیره و خنجر گرازان را کشتاری تمام
بکرد و سرشان را بر بیدها نمونه ای از سرها و نیز دندان های
آنان را زنده شاه و دلیران آورد و هوش خویش بنماید ،
چون گریمن پیروزی بیژن را دید ، و خود در آن کار هیچ
شرکتی نداشت بر او رشک آورد و فریب اهریمن در دل او
نشست و خواست بیژن را گمراه کند ، نخست به ستایش او
پرداخت :
به ایران و توران تورایا ارنیست
چنین کار بیش تودشوار نیست
بیژن از گفته او شا دلدوبا وی بر سر مهر آمد ، آن گاه
گفت : من مدت ها با پهلوانان دیگر در این ناحیه بوده و
جنگ ها کرده ام و این جارایک می شناسم :
یکی جشن گاه است ، زاید (= آراین جا) نه دور
به دوروزه راه اندر آید به تور (= توران)
یکی دشت بیخی همه سبز وزرد
گزار و شا دگر در دل رادم سرد
زمین پر دین و ه و امشک بوی
کلاب است گوی می مگر آب جوی ...
از این پس کتون تانه بس روزگار
شود چون بهشت آن در و مرغزار
پری جهره بیخی همه دشت و کوه
زهر سوبسته به شادی گروه
منیژه که (= که) دخت افراسیاب
درختان کند باغ چون آفتاب ...
همین نام بردن و وصف کردن دختران برای آزار بردن
دل بیژن کافی بود ، اما گریمن آخرین تیری را که در
ترکش تیرنگ خویش داشت نیز از کمان وسوسه و فریب
می گشاید درست بر هدف می زند :
اگر ما به نزدیک آن جشن گاه
شویم و بتازیم یک روزه راه
بگیریم از ایشان پری جهره دخت
به نزدیک خسرو شویم ارجمند
چو گریمن چنین گفت بیژن ، جوان
بجویشد آن گمهر پهلوان
که بی نام جست اندر آن ، گاه کام
چوان بد ، چوان و ابر برداشت گام
آن دودبان جشن گاه رفتند و روزی رابه شکار روگشت
و گذار برداشتند ، وقتی گریمن دانست که پری جهره گام
فرا ز آمده اند بیژن را از آن آگاهی داد ، بیژن نیز خود را
با تمام وسایل و زیورهای پهلوانان با راست و براسب
نشست و بدان پیشرفت و پیداه شد و برای آنکه آفتاب
بدو گزند نرساند پیرا سه سروی نزدیک چادر منیژه
بدان برآزندی بدید مهرش بروی بجوشید و آینه خسودرا
نزد او فرستاد و بدو گفت :
پیرسش که چون آمدی آیدرا ؟
نیایی بدین بزم گاه اندرا ؟
بری زاده ای گر (= یا) سیا ووشیا
که دل ما به مهرت همی جوشیا
که من سالیان اندر این مرغزار
همی جشن سازم به هرنوبهار

بدین بزمگه بر ندیدیم کس
تورا دیدم ای سرور آ زاده بس
دنباله داستان را خود حدس می زنی ، دایه می آید و
پینام را می گزارد و جوابی گرم و نرم از بیژن
در یافت می کند و با زمی گزید و زیان به تحسین و آفرین از
قدویا و نام و نسب و پهلوانی و سرینجگی بیژن می
گشاید و به دستور منیژه با زمی گرد و او را به خیمه
دلدار دعوت می کند . گورا ز خدا چه خواهد ؟ دو چشم بینسا .
بیژن که اسب را در چراگاه رها کرده است پیداه روی به
راه می آورد :
به بر رده در آمد چو سر و بولند
میانش به زربین کمر کرده بند
منیژه بیسا مد گرفتیش به پسر
گشاد از مینا نش کبانی کمر ***
پیرسش از رنج راه دراز
که با توک ه آمد به چنگ گگ . راز ؟
بشتند پایش به شک و کلاب
گرفتند زان پس به خور دن شتاب
از آن پس پری رویان بزم سروری بیژن می آرایشد و
عاشق و معشوق به عشرت گردن می نشینند :
مسی سال خسورده به چ . ام بلور
سر آورد با بیژن گیوشور
سه روز و سه شب شاد بوده به هم
گرفتند بر او خواب مستی ستم
اگر این جشن گاه در خاک توران نبود پاری بدان بسیار
نزدیک بود ، بیژن ، سردار بزرگ سیاه ایران ، نوا ده رستم ،
پسر کیو ، نه می خواست و نه می توانست به خاک توران
برود ، اما ترقتن او به توران نیز در حقیقت فراق ابندی
این دودل داده بود و آگریون ، باری به مقتضای
مسئولیت های گداشت دست کم به زیان می گفت که نمی
تواند به توران بیاید ، اما منیژه نمی توانست دل
از بیژن بردارد :
چو هنگام رفتن فرا ز آمدش
به دیدار بیژن نیاز آمدش
بفرمود تا داری هوش پسر
پرستنده (= خدمتگار) آمیخت با نوش پسر
بدانند ممر بیژن کیو را
مر آن نیک دل نامور تیر و
این نخست با راست که در ادب فارسی از ادوا روی بی هوشی
یاد می شود ، از این پس به کار بردن این ادوا به صورت
یکی از عناصر بسیار مهم داستان سرایی پارسی در می
آید و کمتر داستان دیده می شود که در آن بیژن
(با شاهان و وزیران و دیگران) برای پیش بردن کار و
دستگیری دشمن شکست تا پذیر خود از آن استغاده نکنند ،
بیژن پس از سه شبانه روز بیداری بی درنگ به خواب می
رود و منیژه و راشیا ته و پنهانی درخت روان خود به
کاخی آورد :
چو بیدار شد بیژن و هوش یافت
نگار رسن بر در آفوش یافت
به ایوان افراسیاب اندرا
اباماه رخ سربالین سرا
بیجید بر خویشتن بیژن
به یزدان بنالید از اهریمن
چنین گفت کای کردگار ، امر را
رهایی نخواهد بدن زایدرا
ز گریمن تو خواهی مگر کیمن
ببر او بتنوی درد و نگرین من
که او بشد مرایر کدی رهنمون
همی خواند بر من فراوان نسون
بیژن این سخنان را در دل خود می گوید ، اما به معشوق
عزیز تر از جان چیزی نمی گوید ، منیژه نیز او را دل داری
می دهد و بزم بر روی اومی آراید ، اما چون چندی از این
ما جرای گذرد ، رفته رفته خسودرا می کند ، نخست در بیان
از ماجرا آگاه می شود و پنهانی همه جا را زیر نظر می گیرد ،
چون یقین می کند که ما چرا حقیقت دارد ، بر جان خویش
می ترسد و راهی جز آگاه کردن شاه نمی بیند و شاه آگاه
می کند ، سرانجام افراسیاب برادر خویش گریسوز را به کاخ
می فرستد تا در میان رافرو گیرد و به کاخ رود ، و اگر کسی
در آن جا بودی را بگیرد و بپای آورد ،
خلاصه کلام ، گریسوز می رود و به زور در را می گشاید و کاخ
را شرق بانک چنگ و آوای رود می با بدو سر زده داخل می
شود ، بیژن نه اسب داشت و نه سلاح ، فقط همیشه یک خنجر در
ساق موزه (= چکمه) خود داشت ، آن را برکشید و گفت :
که من بیژنم پیرکش و ادگان
س ر پهلوانان و آ زادگان
ندر دگسی پوست بر من ، مگر
همی سیری آید تنده ش راز سر
ز تورانیان من بدین خنجر
پیریدم فراوان سران راه سرا
گرم نزد سالار توران پری
به خوبی بر او داستان آوری
تسو خواهش گری کن مرا زوبه خون
سزد گریه نیکی بوی رهنمون
گریسوز دانست که بیژن راست می گوید و بی دادن تلفات
فراوان دستگیری او میسر نیست ، سوگندهای فراوان
می خورد و پندهای فراوان می دهد و به زیان چرب و نرم
خنجر را از دست بیژن جوان و بی تجربه در می آورد ، سپس
او را به بند می کشد و نزد افراسیاب می برد .





چهارشنبه ۳۰ شهریور

■ هاشمی رفسنجانی با اشاره به مخالفت عراق انجام مذاکرات صلح در نیویورک اظهار داشت که برای جمهوری اسلامی محل مذاکرات تغاوتی ندارد و او را در ویتنام و مسقط صادق با شکر مذاکرات می توان دید پیشرفت کند. رفسنجانی افزود که جمهوری اسلامی به هیچ قیمت حتی به قیمت از سر گرفته شدن جنگ اجازه نخواهد داد که قسرا رداد ۱۹۷۵ لجزا برپا یمال شود. او از نیروهای مسلح خواست که همچنان حالت آمادگی را حفظ کنند.

■ به گزارش رویتر معمر قذافی رهبر لیبی اظهار داشت که عراق باید از شش ماه پیش در گفتگوهای صلح با ایران دست بردار و در قبال رداد ۱۹۷۵ لجزا برپا محترم بشمارد.

شنبه ۲ مهر

■ پرسنل و فرمانده سپاه پنجم عاشورا که بخشی از سپاه پاسداران را تشکیل می دهد، با انتقاد از کمیته دروزنا سه جمهوری اسلامی، به مجلس شورای اسلامی به خاطر ندادن رأی اعتماد به محسن رفیعی دست، وزیر پیشین سپاه پاسداران، به شدت اعتراض کرده و از رفیعی دست به خاطر دفاع از سپاه مظلوم پاسداران در برابر انتقادهای تندهای غفاری در مجلس، حمایت به عمل آورد.

■ در کربوداری که بخشی ها از اجتماع ایران در قریب زبرخظ قریب میبرند، جمهوری اسلامی اعلام کرد که بیش از هزار خانواده مصروف لیبی را از زیر پوشش کمیته آماد دخمی برده است، نیسری سرپرست کمیته آماد ما م مبینی که از لیبیان بازگشته است اظهار داشت بسکه دستور حضرت امام، این کمیته فعالیتهای خود را به لیبیان گسترش داده است و در بیروت، طرابلس، دره، بقا و جنوب لیبیان خدمات رفاهی و درمانی را ارائه میدهد و به ۱۰۱۵ خانوار لیبیانی مستمری ماهانه پرداخت میکند.

■ در یادداشتی از ملک زادگان، فرمانده نیروی دریایی جمهوری اسلامی اعلام کرد که نیروی دریایی ایران تا بحال ۵۰ مایل مربع از آب های خلیج فارس را مینویسی کرده است.

یکشنبه ۲ مهر

■ به نوشته هرنالد تریبون، دولت ریگان به کویت و دیگر کشورهای عربی خلیج فارس اعلام کرده است که نظریه را مثنی که بدنبال آتش بس میان جمهوری اسلامی و عراق در خلیج فارس حکم فرماست، از این پس ناوگان نظامی آمریکا در خلیج فارس نغز کش های کویتی را اسکورت نخواهد کرد.

دوشنبه ۳ مهر

■ کاخ سفید و شینگتن اعلام کرده که ایالات متحده تصمیم گرفته است کشتی های حامل برنج آمریکا در خلیج فارس را دیگر بطور منظم اسکورت نکنند و آنها را تنها در بخشی از سفرشان همراهی خواهد کرد، ولی نیروهای آمریکا در خلیج فارس مستقر خواهند ماند تا چنانچه نفتکش های برنج آمریکا مورد تهدید قرار گرفته اند دست بس اقدام مقتضی بزنند.

■ در نخستین روز حضور ناوگان دریگان در اجلاس سالانه مجمع عمومی سازمان ملل متحد، مسائل مربوط به خاورمیانه، از جنگ جمهوری اسلامی و عراق گرفته تا کاربرد سلاح های شیمیایی و مسئله فلسطین محور فعالیت های او را تشکیل میدهد. ریگان در دیدار با وزیران خارجه ۶ کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس، مسئله صلح جمهوری اسلامی و عراق را به تفصیل مورد بحث و بررسی قرار داد. رونا لدریگان همچنین طی سخنرانی خود کا ربرد سلاح های شیمیایی را محکوم کرد و خواستار تشکیل کنفرانسی شد تا راه اجرای پروتکل ۱۹۲۵ ژنودر ممنوعیت کاربرد سلاح های شیمیایی را بررسی کند.

■ وزارت خارجه جمهوری اسلامی اعلام کرد که در ادامه روند عادی سازی روابط با تهران ولندن، دو کشور موافقت کردند تا گفتگوهای مربوطه را بطور رسمی در ژنو آغاز کنند. به همین منظور محمود واعظی مدیرکل اروپایی و عربی وزارت خارجه اسلامی وارد ژنو شد تا با هیئت انگلیسی به سرپرستی سردیوید میرز معاون وزارت خارجه انگلیس در مورد اجرای شش ماهه سازی روابط دو کشور مذاکراتی را آغاز کند.

■ به گزارش خبرنگاری چین شو، یکن و تهران با انعقاد قرارداد همکاری موافقت کردند که دو کشور در مورد اجرای شش ماهه سازی روابط اقتصادی، کنسولگری ها ئی در دو کشور افتتاح کنند. براساس این گزارش کنسولگری جمهوری اسلامی در شانگهای افتتاح خواهد شد. یادآور می کنیم که اساس روابط اقتصادی جمهوری اسلامی و چین بر مبنای صدور اسلحه چینی به ایران است و چین مهم ترین صادر کننده اسلحه به رژیم اسلامی است.

■ به گزارش رادیو تهران، کمیته انقلاب اسلامی استان سیستان و بلوچستان یک شبکه مسمم گذاری را که ۲۸ تن مواد منفجره حمل میکرد کشف و متلاشی کرد. بنا بر این

گزارش، این شبکه قصد مسمم گذاری در مراسم نمازهای جمعه را داشت.

سه شنبه ۵ مهر

■ مجلس نمایندگان آمریکا روز گذشته لایحه تحریم عراق را با طر کا ربرد سلاح های شیمیایی علیه کردهای آن کشور با ۲۸۸ رأی موافق و ۱۶۰ رأی مخالف تصویب کرد. براساس این لایحه، صدور هرگونه اسلحه، وسایل تکنولوژی پیشرفته و مواد شیمیایی ساخت آمریکا به عراق با بدفورا متوقف و ممنوع اعلام گردید و چنانچه دولت بغداد مجددا مبادرت به ساختن سلاح های شیمیایی کند دولت آمریکا ابعاد تحریم را گسترش داده دست به تحریم های سیاسی و اقتصادی گسترده تری خواهد زد. مجلس سنای ایالات علیه ای به مراتب شدیدتر است.

چهارشنبه ۶ مهر

■ در پایان دیدار برز دو کوئیا ربا وزیران امور خارجه آمریکا، شوروی، چین، انگلستان و فرانسه، بیانیه ای در نیویورک منتشر شد. در این بیانیه وزیران خارجه ۵ کشور عضو شش شورای امنیت از جمهوری اسلامی و عراق خواسته اند که در مذاکرات صلح انعطاف بیشتری از خود نشان دهند.

■ وزیر خارجه کویت در مصاحبه ای با واشینگتن پست اعلام کرده که با وجود بی ثباتی و مشکلات سوء قندهای تروریستی از سوی جمهوری اسلامی علیه کویت، دولت کویت خواستار عادی سازی هر چه زودتر روابط خود با جمهوری اسلامی است. براساس این گزارش هم اکنون سه تن از نمایندگان دولت کویت به تهران رفته اند تا در باره با گذاشتن سفارتخانه کویت در تهران مذاکره کنند.

پنجشنبه ۷ مهر

■ به نوشته روزنامه کارگزاران، دولت انگلستان درخواست جمهوری اسلامی را برای بازگشتی کنسولگری این کشور در منچستر رد کرد. به نوشته کارگزاران، ما رگارت تا چر قصد ندارد تا زمانی که تری ویت و دوگروگان دیگر انگلیسی در لیبیان آزاد نشده اند، رایطه خود را با جمهوری اسلامی در سطح سفیر برقرار کند.

■ سر جفری ها و وزیر خارجه انگلستان، دیروز طی یک کنفرانس مطبوعاتی، با اعمال مجازات علیه عراق یا هر کشور دیگری که سلاح های شیمیایی به کار برسد، مخالفت کرد. بدین ترتیب انگلستان موضعی مخالف موضع کنگره آمریکا و فرانسه اتخاذ کرد. فرانسه میسران رئیس جمهوری فرانسه، طی نطقی در مجمع عمومی سازمان ملل خواستار اعمال مجازات های شدید علیه یکبار برندگان سلاح های شیمیایی شد.

■ جایزه نوبل صلح سال ۱۹۸۸ بسکه

نیروهای حافظ صلح ملل متحد تعلق گرفت. در بیانیه هیئت داوران نوبل صلح آمده است که این نیروها در شرایطی فوق العاده مشکل برای کاهش تشنج در مناطقی که در آن ها بر سر منار که جنگ توافق شده ولی هنوز بیامن طحی بس امضاء نرسیده است همکاری کرده اند.

■ براساس گزارشهای رسیده از تهران، پس از اعلام آتش بس، بهای کالاهای مورد نیاز مردم و اوراق عمو می در ایران بطور سرسام آوری گران شده و همچنان روبه افزایش است و بسیاری از نیازمندیهای عمومی تا با با است. دولت از زمان پایان جنگ تا بحال هیچ کوپنی اعلام نکرده است و بسیاری از کالاهای مورد نیاز توزیع نشده است. از سوی دیگر شمار خارجیان در تهران به طور چشم گیری افزایش یافته است و با تسهیلاتی که رژیم برای خارجیان قائل شده است آنها با خود انواع کالاهای مشروبات الکلی وارد میکنند و بهای گران به فروش می رسانند.

شنبه ۹ مهر

■ وزیران امور خارجه جمهوری اسلامی و انگلستان، پس از دیداری یک ساعته در نیویورک اعلام کردند که روابط دیپلماتیک دو کشور که از تابستان سال گذشته تیره شده بود بحال عادی با زخواهد گشت.

■ رولان دوما، وزیر امور خارجه فرانسه، پس از یک ملاقات یک ساعته و نیمه با علی اکبر ولایتی اظهار داشت که روابط ایران و فرانسه با ریت عادی خواهد شد. میرود.

■ گزارشی از رسی رادیویی بی بی سی، در مصاحبه ای با بخش بین المللی این رادیو گفت فتوکپی استعفا نامه میسر حسین موسوی به سید علی خامنه ای را که دلایل اصلی استعفا وی را نشان میدهد در دست دارد که حاکی از اختلاف عمیق در دستگاه ها حکم رژیم تهران است. به گفته بی بی سی، موسوی در نامه خود از اینکه تصمیمات در جمهوری اسلامی در ارتباط با سیاست خارجی وجودت بیرون سوزی بدون اطلاع دولت انجام میگردد گلّه کرده است و خامنه ای در پاسخ وی ضمن اشاره به بی بی سی گفتی دولت در مسائل داخلی نوشته است دولت بهتر است بس مسائل اقتصادی کشور بپردازد، میرود.

■ موسوی مطالبه کرد و آن را جعلی خواند.

■ وزارت کشور در استان سعودی اعلام کرد که چهار تن از اتباع آن کشور که به جرم همکاری با جمهوری اسلامی همراه داشتن اسلحه و مواد منفجره به منظور خرابکاری دستگیر شده بودند، پس از نماز جمعه در ملا عام گردن زده شدند.

بقیه در صفحه ۱۲

افراسیاب را می پسندد و گریز را می فرماید که بیژن را به بندگوان ببندد و او را سرنگون به چاه افکن. آن گاه ستمی را که آنگوان دیو از زرف دریا بر او رده در پیشه چین افکنده است به نیروی پیل بیا و رورج راه بیدان بیوشان. آن گاه به سرای منیزه برو و خا نسه او را تا راج کن و بدو بگوی مراد در میان شاهان سرافکنده کردی، آن گاه برهته او را تا آن جا ببر و بگو آن را که در او نگریستی اکنون در این چاه ببین و یا روغ گسار و پرستاری باش.

گریز بیژن درنگ فرمان شاه را اجرا کرد. بیژن در چاه زندانی شد و منیزه خوشان بر سر چاه به زاری نشست.

■ نام فارسی سیارگان منظومه شمسی به ترتیب عبارتند از: (تیر) عطارد (نا هید زهره) بهرام (مریخ) برجیس (مشتری) و کیوان (زحل) باقی سیاره ها اخیرا کشف شده و به نام فرنگی خود خوانده می شوند. مراد از زینت های دوم تا چهارم این است که ماه در آن شب بسیار ضعیف و سه چهارم آن تاریک بود. باقی بیت ها نیز تصویرها می باشند خیالی که شاه از تاریکی شب به دست می دهد. هر ا بهضم اول: از مهبیب مانند او آذرندگان.

■ فریاد خواه: شکایت کننده - معنی بیت دوم: زندگی (جهان) را هر طور بگذرانی همان طوری گذرد بینا بر این کسی که خرمند است نیا بدغم بخورد.

■ چنان که معنی مجازی گمربستن، آمده شدن و تصمیم گرفتن برای انجام دادن کاری است که گشادن نیزگنایه از دعوت به نشستن و آسودن و در آمدن به بزم است. در معنی حقیقی نیز در مقام آسایش همیشه کمرا می گشایند.

■ یعنی او را چنان به بند آورد و زندانی کند که او داروگشتن را بر آن ترجیح دهد.

■ مرز = سرزمین، ناحیه، استعمال آن به معنی سرحد تازه است.

برند و او در راه زسروش بد خویش می نالید و در دل به پدر و نیا پناه می برد و از بدمی خواست که خیر مصیبت های وی را به ایران برساند. مدتی بر مدت دار را آسوده کنند. قضا در این مدت پیران سپهسالار افراسیاب از آنجا گذشت و داری برپای دید. ما جزارا پرسید شرح آن را بدو بازگفتند. پیش بیژن آمد و از او سؤال کرد. او نیز آنچه گذشته بود با زگفت. پیران بر جوانی بیژن به خشنود و دلش بر او رحم آورد. جلادان را گفت از کزار خویش دست باز دارند تا او خیره دهد. البته کسی زهره نداشت که فرمان پیران را اجرا نکند. پیران به شتاب نزد یک تخت افراسیاب آمد و در پیرا بر او با بستن افراسیاب داشت که پیران خواهشی دارد. از او پرسید چه می خواهی؟ پیران زمین بوسید و گفت از نعمت روزگار مرا هر چه باید به بخت خسرو فرام است و خواهش من برای خودم نیست.

که من شاه را پیش از این چند بار همی دادمی بند بر چنگدار به فرمان من هیچ نامت فرار از او داشتم که رها دست باز مکش گفتت پورکا ووس (سیاوش) را که دشمن گش رستم و طوس را کز ایران به پیلان بکوبندمان زهم بگسلانند بیورسندمان هنوز شمشیر سرام که رستم با آن سر تورا نیا ن را بسز زمین افشاند در نیام نیاسوده است. اگر خون بیژن نوا ده او را بریزی از تورا ن گردگین برخواهد خاست. افراسیاب نغزت خشمگین می شود و می گوید مگر نمی دانسی که بیژن با خاندان من چه کرده و نام دختر مرا بر زبان ها انداخته و مرا ننگین کرده است؟ پیران گفت همچنان است که شاه فرمود. ولیکن بدین برای هشیار من یکی بنگر در زرف سالار من ببنده مرا و را به بند گران کجا داروگشتن گزیند پیران

■ هر آن کوه زندان تو بسته ماند ز دیوان هانام او کس نخواهد

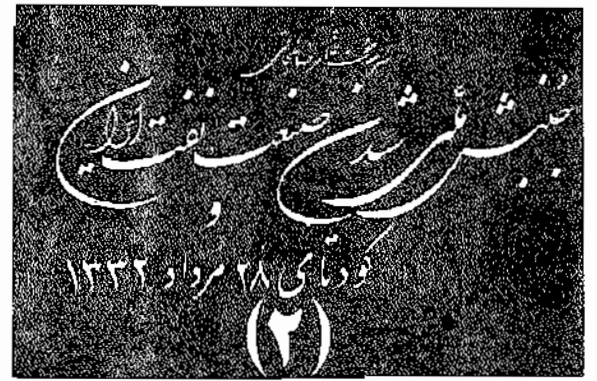


بیژن و منیزه سرزمین خسته آرایشی های شگفت

بیژن برای تبرئه منیزه، با ذهن ساده خویش داستانی موهوم سازی می کند که من در فلان جشن گاه بودم و در آن گاه من بیژن (= منیزه) در عمارتی به خواب رفته بود. پری زادی آمد و موسیقی خواند و مرا گرفت و در عمارتی نشاند و بر آن زیباروی نیز آفسونی خواند که تا درون کاخ خویش در خواب بود.

گنهای مرا اندر این بوده نیست منیزه بدین کار آلوده نیست اما این دروغ های بگانه به کار افراسیاب نمسی آید:

چنین داد پاسخ بر افراسیاب که بخت بدت کرد بر تو شتاب تو آنسی کز ایران به تیغ و کیند همی رزم جستی به نام بلند کنون چون زنان پیش من بسته دست همی خواب گویی به کردار مست به کار دروغ آزمودن همی خواهی سزای من ریودن همی سپس بیژن از در مردی در آمد و افراسیاب را گفت جا تورا ن با چنگ و دندان و پیلان با شمشیر و تیرو کمان جنگ می کنند و این درست نیست که یکی دست بسته برهنه تا یکی را زیولاد بی راهان با بفرمای تا اسبی و گریزی گران به من دهند و هزار تن از تورا نیا ن را برای نبرد با من برگزین. اگر یک تن را باقی گذاشتم مرا مرده میندار. افراسیاب لختی در گریز و نگریست و گفت بدین ما از ایرانیا ن چه می کشیم، آنچه کرده است بس نیست که اکنون رزم جویی می کنند. او را بجز روزه سردار کن. بیژن را با خواری تمام بیرون



زاهدی در پناهگاه «سیا»

هنگام پختن این خیرفضل الله زاهدی هنوز در زیرزمین یکی از ساختمانهای «سیا» مخفی بود و انتظار می کشید تا جاسوسان انگلیسی و آمریکایی او را به پناهگاه افسران منتقل کنند و در مسند نخست وزیری قرار دهند. گرمیست روزولت داستان بیرون آوردن ژنرال خیانت پینسه را از زیرزمین بدین نحو نقل کرده است:

«... برای آوردن زاهدی روانه مخفی گاه شدیم. هنگامی که با شتاب از خیابان تخت جمشید بطرف خانه فرود میرویم می رفتیم، ناگهان در میان جمعیتی که با آمدگی کامل مازم خانه صدق بودند، چشم به چهره آشنائی افتادیم و نیفرورم ژنرال نیروی هوایی، در این موقع به یاد گفتن آن فوستردلس افتادم که از من پرسیده بود. برای گیلان شاه چه کاری در نظر گرفته ای و من در جواب گفتم نقشی برای او در نظر نگرفته ام (۱). گیلان شاه هم مرا شناخت، به زحمت از میان جمعیت به هم رسیدیم و ژنرال خنده ای کرد و گفت: باید من هم کاری انجام بدهم... بی آنکه منتظر توضیح بیشتری از سوی او بشوم گفتم: به موقع رسیدی، یک تاک بردار و با نژده دقیقه بعد نزدیک ساختمانی که غرب این محل است منتظر من باش، من با یک اتوموبیل سیتروئن متکی زاهدی را می آورم و او را برای سوار شدن روی تاکت خودی خواهم داد.

بارسیدن به خانه فرد، یکسره به زیرزمین رفتیم. نخست وزیر قاضی نونی ایران با یک زیرپیراهن تابستانی نشسته بود، او نیفرورم ژنرال را، او روی صندلی بود. بار دیگر، با دشواری به زبان آلمانی با هم صحبت کردیم ولی این دفعه من متکی برای تفهیم پیام خود نداشتم. او بی درنگ از جای برخاست و شروع کرد به لباس پوشیدن. هنوز تکمه های بلوز نظای خود را نیابتاً خسته بود، که صدای قیل و قال از داخل حیاط برخاست بلند شد. چندتن فریاد دکنان و هوراکنان حرف میزدند. ناگهان در زیرزمین با زنده صدای گیلان شاه را به وضوح می شنیدیم. در صحت کمی داشت تا پیش از هجوم ایرانیشان که با داد و فریاد بطرف زیرزمین می آمدند، خود را پشت دستگا هم گرم کن ساختمان مخفی کنم. همینکه آنها وارد زیر زمین شدند، زاهدی را در آغوش کشیدند و از آنجا به صحن حیاط بردند. سپس در حالی که صدای فریاد موتورهای دوسه دستگا تا تک بگوش می رسید، او را روی دست به خیابان تخت جمشید بردند. من تا مدتی صدای فریاد مردم را که بطرف خانه صدق می رفتند، می شنیدم. (۲) حدود دو ساعت بعد از ظهر، حمله به ساختمان زندان در زمان برای بیرون آوردن زندانین که بیشتر آنها کودتا جیان شب ۲۵ مرداد بودند آغاز شد. ابتدا سرهنگ سرور شته با دستور تیراندازی، مهاجمین را برانگیزه کرد، ولی طولی نکشید که گروهی از زندانین در میان آنها از مهاجمین برخاستند و حتی یکی از درجه داران با کار در به سرهنگ سرور شته حمله کرد، که با مدافعان یکی از افسران آسپینی به او رسید. ساعت بعد از ظهر، فتح الله میرعلانی، که از نوکران وفادار دربار بود، حمله به عده ای او باش یار دیگر به محل زندان حمله کردند و به کمک گروهی از افسران زندان، درهای زندان را شکستند و کودتا جیان را آزاد کردند و با تمام نقلیج را که رئیس ستاد شده بود، به محل ستاد بردند. (۳)

خبرنگار روزنامه مکیان وقایع بعد از ظهر ۲۸ مرداد را بدین شرح گزارش کرده است:

«... ساعت دو بعد از ظهر شهربانی و ستاد ارتش از طرف شش تا تک و چندتا میون حامل مل سر با زنده صره شدند... سرتیپ دقتری با چندجیب از گاز در مسلح گمرک به نهریانی کل کشور آمد و آنجا را اشغال کرد... ساعت یک و نیم بعد از ظهر، چندین کامیون حامل سربازان مسلح وعده ای پاسبان و همچنین تعداد زیادی اتومبیل های زره پوش مجهز به تمام و تسلیح، علاوه چندتا میسون و اتوموبیل بارکش، که همگی عکس شاه و فرماندهان را جلوس و عقب خود حمل می کردند، با شعارهای: زنده باد شاه، حرکت کردند... نکته قابل توجه این که در این موقع کلیه تظاهرات توسط قوای نظامی انجام می شد. تا حدود ظهر اطراف منزل آقای دکتر صدق آرام بود، قوای محافظ، همه را همراستنه بودند... دسته های از جمعیت مقرر ظهر آمدند. چند تیر شلیک سد عقب نشسته حدود ساعت چهار و نیم، چندتا تک دیگرنیز به کمک نظر هرکنندگان آمدند. تا آنکه اما ده حمله به خانه صدق بودند. شلیک رگبار مسلسل قسمتی از بالای خانه را خراب کرد... دو گلوله سنگین از تانکهای خالی شد و قسمتی دیگر از بالای ساختمان را ویران کرد... در این موقع ۲۷ تانک اطراف خانه صدق را گرفته بودند، عده ای سربازان نیز جلو عقب این تانکها بودند... (۴)»

گلوله باران خانه نخست وزیر

مقارن ساعت پنج بعد از ظهر، گلوله باران خانه شماره ۱۰۹، یعنی اقامتگاه نخست وزیر، بوسیله تانکها و

مسلسل های سربازان گارد شاهنشاهی و دیگر نظامیان مهاجم آغاز شد. چندتن از سربازان چپه ملی از قبیل دکتر صدیقی، دکتر شایگان، شریمان، مهندس رضوی، مهندس حسینی و مهندس زیرک زاده، در آنجا حضور داشتند و برای چاره جویی در برابر حمله ای که هیچکدام از آنها انتظار نداشتند، گفتگویی کردند. آقای دکتر غلامحسین صدیقی وزیر کشور و نائب نخست وزیر، جریان مذاکرات آنروز را بدین شرح نقل کرده است:

«... یکی از پیشنهادها تی که تلفظنا " هم آقای دکتر صدق در میان گذاشته بود این بود که آقای حشمت الدوله والایار هم از بنجره خانه خود، ما صدای بلند، هنگامی که من در حال عبور بطرف منزل نخست وزیر بودم، مخاطبم قرار داد و گفتند: آقای وزیر، به جناب دکتر صدق بگوئید که یک اعلامیه از او بپوشی کنند که دولت با ما مخالفتی ندارد و به این جنجال خاتمه دهند. هنگامی که برای راه حل در اطراف این مسائل صحبت می شد، نظر آقای والایار را مطرح کردم، آقای نخست وزیر گفتند ما که با اختلافی نداریم که اعلامیه بدهیم، و این نظری بود که همه همکاران دکتر صدق در آن اتفاق داشتند و اتفاقاً " من هم همین جواب را به آقای والایار دادم. یکی هم این بود که شدت عمل بخرج داده شود که نه اتفاقاً و نه ما، موافقت نمودیم... (۵)

دکتر صدق جریان عمر روز ۲۸ مرداد را بدین شرح نقل کرده است:

«... ساعت چهار و نیم بعد از ظهر روز ۲۸ مرداد، آقای سرتیپ فولادوند، به نامایندگی از طرف افسران طرفدار شاه، برای گرفتن استعفا از اینجا شبانه من آمدند، چون امکان نداشت من استعفا بدهم و هدف ملت ایران را از بین ببرم، گفتم باید کشته شوم تا هدف از بین نرود. " از آقایان نمایندگان مجلس شورای ملی، دکتر شایگان، حسینی، زیرک زاده، دکتر سنجابی و شریمان اتفاقاً ما کردم اعلامیه ای تهیه و امضا کرده بدست ایشان بدهند، آنها اعلامیه ای به مضمون زیر تهیه کردند:

" دکتر صدق خوشان را نخست وزیر قاضی نونی ملت مسی دانشدوئی اکنون که ما مورین انتظامی غیر از این می خواهند، ایشان ما تندیک فردی دفاع در منزل مسکونی خودشان هستند، از تعرض و تجاوز به منزل معظم لکنه خودداری شود. " وحشی گفته بدیبرق سفید دست کنند، مردم بدانند که توبی کسی طرف نیستی، بنده ملافه سفید رختخواب خودم را با ره کردم و بدست آنها دادم" (۶)

سقوط آخرین سنگر مقاومت

در شامگاه روز چهارشنبه ۲۸ مرداد، مهاجمین با تانکها و زره پوشها، خانه دکتر صدق را محاصره کرده اند، ارتباط نخست وزیر با دنیای خارج از آن چهار دیواری محصور، قطع شده است. کودتا جیان (استگا فرستنده را دیپلومات ایران ژانژنرال کزده اند. چندتن از فرماندهان یگان های نظامی خیاخت کرده اند و گروهی مرمعوب شده اند. دیگر میدی به کمک نظر میان وفادار به نهضت وجود دارند. آتش سلاح های مدافعان خانه ۱۰۹ روبه خاموشی است. آخرین سنگر مقاومت ملی در صوف سقوط است.

صداهای نظامی و غیرنظامی در کنار دیوارها تا شنگاه نخست وزیر، آماجده هجوم به داخل خانه هستند و برخی به سانی درخت های مشرف به ساختمان، رفته اند. یاران دکتر صدق که شامگاه شامگاه متدریجی خانه هستند تصمیم می گیرند نخست وزیر را از آن محل خارج کنند. گلوله تا تکها رگبار مسلسل ها از بنجره ها به داخل اطاق ها اصابت می کند. دیگر سحالی برای بحث و گفتگو نیست. دکتر شایگان، نخست وزیر را با اسرا به صحن حیاط می برد تا به یکی از خانه های مجاور منتقل کند.

هوا روبه تاریکی می رود، اما هنوز گاز رنگران جرئت داخل شدن به خانه ندارند. دودباروت گلوله تا تکها، توام با گرد و خاک ناشی از فروریختگی دیوارهای ساختمان، فضای خانه را بونا نه است. برای نخست وزیر دیگر مسئله ای بصورت مرگ و زندگی مطرح نیست، ولی یاران وفادارش نمی خواهند " شیربیر " را دست بسته تسلیم مزدوران و او باشند کنند.

دکتر صدق شتابی برای خارج شدن از خانه مشروبه اش، نشان نمی دهد، نخست وزیر می خواهد در آن لحظات وابسین از دلایران وطن پرستی که با جانفشانی از او، یاران و خانه های که سرانجام بصورت آخرین سنگر مقاومت ملی در آمده بود، دفاع کرده اند سگزار می کند. صدق در پای بله نردبانی که یاران می خواهند و راه به خانه همسایه ببرند، سرهنگ ممتاز را احرامی کنند، ممتاز را فرادش را به فریج از آن معرکه، دور کرده است، ولی او نیز زخمی خواهد شد. از رفتن نخست وزیر سرگرش را ترک کند. دکتر صدق از جانفشانی همه افسران، درجه داران و سربازانی که با جان فداکاری انجام وظیفه کرده اند، قدر دانی می کند و ضمن وداع با سرهنگ ممتاز زیبا می گوید: " رحمت به سیرم درت... آنگاه با پشت خمیده ولی اراده استوار را خنوار ترک می کند. دنباله ما چرا از این دکتر شایگان بشنویم:

"... بعد از ظهر، حمله به خانه دکتر صدق شروع شد. وقتی شریمان دید خانه محاصره شده گفت: الان که با بددیگران ما را بکشند، بهتر است خود ما را خودکشی کنیم، رولسور را در آورده من و صدق و خود را بکند. صدق گفت اینکار را نکن و به من گفت: رولسور از دست او بگیر، من همس اطا عت کردم و بزور، رولسور را از او گرفتم و در گنجسهم گذاشتم.

مدق هم تصور روی تخت خواب دراز کشیده بود که گلوله ای از بنجره گذشت و بالای سر او خورد. بعد از گلوله من صدق را بلند کردم و بطرف اطاق مجاور با فشار بر دم تا گلوله به او اصابت نکند.

هوا تاریک شده بود و ما از سردیانی که در خانه صدق گذاشته شده بود، با شین آدمیم و به خانه همسایه پناهنده شدیم که ما حب خانه در آن نبود فقط سرایدار خانه بود. صدق از سرایدار اتفاقاً کردی تلفن با صاحب خانه تماس بگیرد

و اجازه کسب کند که ما پناهنده دهیم. ما حیثاً نه گفت، با کمال میل، افتخاری است برای ما که به صدق و دوستانش پناهنده ایم.

آتش تا صبح در زیرزمین، روی کف زمین بدون فرش خوابیدیم. در این مدت، نگرانی از اوضاع و صدای توب و تفنگ ما را بیدار نگاه می داشت. صبح روز بعد صدق روبه دوستان کرد و گفت: هرکدام از شما می خواهید بروید، بروید، دکتر صدیقی گفت: من کنار آقایانم.

من و دکتر صدیقی تا به آخر ما ندیم ولی مهندس زیرک زاده که با پیش شکسته بود و مهندس رضوی به یکی از خانه های اطراف پناهنده شدند. من و دکتر صدیقی و دکتر صدق به خانه مهندس منظمی رفتیم. بعد از ظهر با وجود مخالفت ما دکتر صدق به شریف اما می تلفن کرد که ما را فریم در فلانجا می توانیم ما را دستگیر کنید. بعد از این تلفن آقایان با تمام نقلیج آمد و ما را به کلوب افسران برد. در کلوب افسران، زاهدی نخست وزیر شاه برای دیدن ما تا سرپله آمد و بعد گفت ما را به کلوب افسران ببرند، ولی مرا به اداره پلیس تهران بردند. دکتر صدق که تصویری کرد برای اعدام برده اند، اعتصاب غذا کرده بود و گفته بود اگر از این پیش من دنیا ورید، اعتصاب غذا را نمی شکسم. مجبور شدند ما را به کلوب افسران برگردانند. در کلوب صدیقی و من و مهندس منظمی زندانی بودیم ولی منظمی شب اول از آشدن و من صدیقی و دکتر صدق ما ندیم. بعد از چند روز ما از ملاقات هم محروم شدیم و بعد ما را به زندان بردند و محاکمات صدق و من رضوی شروع شد... (۷)

(۷)

از روز بعد از استقرار رژیم کودتا، افسران و درجه داران ملی، که شام خسته بودند، به شامی، دستگیر، تبعید و یا بازگشته گشتند. همه نظامیانی که مورد ظن دستگاه بودند، بخصوص دربانان های رزمی از غربال رکن دیم و سازمان فدا اطلاعات گذشتند و به مناطقی که با حرفه و تخصص آنها ارتباط نداشت، گما رده شدند. بسیاری از افسران جوان نیروی هوایی که در میان آنها خلیانان، معلم خلیانان و مهندسین کم نظیری اقمی شد. ما مور خدمت در فروشگاه های خواربار، مواد رات، ارتش کوه کمترین ارتباطی با حرفه و تخصص آنها نداشت گردیدند.

(۸) در ارتش نیز، ده ها تن افسران متخصص در فنسوس نظامی که اغلب در دانشگاه جنگ ستا ستادی داشتند، سالها در درجه سرهنگی درجا زنده و قیل از رسیدن به سن بازنشستگی، در جوانی بازنشسته شدند. (۹)

۱- این گفته گرمیست روزولت در مورد گیلان شاه، ما ننسده بیشتر حرفها پیش بی با است. سرتیپ هدا بیت الله گیلان شاه از مهره های شناخته شده "سیا" بود و سراندران "دلس" با او ارتباط داشتند. گیلان شاه پس از کودتا سرتیپ و سپس سپهبدی بود که بعد از فاسد بودن نام بود که حتی رژیم کودتا، با همه خدماتش به دستگاه نتوانست او را تحمل کند و چند ما به عدگنا رگذا شده شد.

۲- ضد کودتا، صفحه ۱۹۱-۱۹۲.

۳- سرتیپ عزیزالله رحیمی که در آن موقع در زندان دزبان، با زندان ت بوده، چگونگی بیرون بردن سرتیپ با تمام نقلیج را از زندان به ستاد ارتش بدین شرح برای نگارنده نقل کرد: " پس از شکست درهای زندان و آزاد شدن زندانین، ما تمام نقلیج حاضر نبودیم و زلول خسود خارج نمود. سرانجام پس از احوال رزیا بود که ما این موضوع که شما رئیس ستاد ارتش هستید و با بدست خود را هر چه زودتر اشغال کنید، آماجده لبا س پوشیدن و خارج شدن از زندان گردید. اما از شدت ترس و دستبندی چکی شلو ارتش را پشت رو پوشیده بود.

(۱) برای صرفه جویی درجا، دنباله این با ورتی که مربوط به بیوگرافی سرتیپ رحیمی است، حذف شده.

۴- روزنامه مکیان - مورخ ۲۹ مرداد ۱۳۳۲

۵- خاطرات، گفتگویی با استاد دکتر غلامحسین صدیقی، روزنامه سرخا ش - یکشنبه ۲۸ مرداد ۱۳۵۸

۶- از بیانات دکتر صدق، در دادگاه نظامی بدوی.

۷- مباحثه با دکتر شایگان - روزنامه سرخا ش - ۲۸ مرداد ۱۳۵۸

۸- بعنوان مثال، سرگرد علی محمدرحیمی، که ده ها تن خلیان نظامی تربیت کرده بود، در دادگاه نظامی وظیفه سنجده ما مورس با زگیری شده بود. سرگرد حسین هاشمی، خلیان شکاری در بهیبهان مقصدی فروش خواربار رسود.

سرهنگ مرتضی انشائی، رئیس دانشکده ناوبری نیروی هوایی و پندوان قاضی دادگاه نظامی به مشرفر ستادند و چون از مزدورهای فرمایشی برای محکوم کسورند بیگناهان امتناع کرد، به زاهدان و خاش تبعید شد.

۹- چون معرفی همه افسران و درجه دارانی که از نهضت ملی ایران با ساداری کرده اند مورد غضب رژیم کودتا قرار گرفتند برای ما میسر نیست، ما اینجا کسانیکه تا منان را به خاطر داریم و یا به مناسبت همکاری و بیگناهی آنها را می شناسیم به شرح زیر معرفی می کنیم: از جوانانندگان تقاضا داریم در شناسائی اینگونه مردان وطن دوست، ما را یاری کنند.

سرتیپ ملی اصغر مسعودی - سرهنگ استاد غلامرضا مهور رحمانی - سرهنگ ستاد منجملی - سرهنگ تویخانه ظاهر قنبر - سرهنگ خلیان منظمی موسوی - سرهنگ خلیان مرتضی انشائی مجرد - سرهنگ خلیان منصور بهنگار - سرهنگ مهندس هوایی عبدالحمین شبر - سرهنگ خلیان علی اکبر عطار ربور - سرهنگ چتر با زلی تراب ترکی - سرهنگ هوایی سورانماری - سرهنگ هوایی علی رتبی - زاده - سرگرد خلیان حسین هاشمی - سرگرد خلیان بور سعید - سرهنگ مهندس هوایی بشیری - سرهنگ ستاد محمد

گزارشی از ایران

هفته گذشته یکی از دوستان همکاران قیام ایران، در فرودگاه فرانکفورت آلمان، بطور اتفاقی به یکی از استادان سابق خود برخورد کرده است. بعد از دو ساعت پای صحبت او نشسته، از گفته‌های وی دربارهٔ اوضاع مملکت و حال و هوای کنونی جامعه ایران یادداشت برداشته است و حاصل این یادداشت‌ها را بصورت گزارشی مفصل برای ما فرستاده است.

ما، بخش‌هایی از این گزارش را در این شماره شما ره‌بنظر خوانندگان گرامی خود می‌رسانیم و متذکر می‌شویم که استاد در مورد بحث‌های علمی شنا سیم‌وونی به ملاحظه اینک که با ایده‌های ایران با زگردا ذکر نام او خودداری می‌کنیم.

وی تا سال ۱۳۴۷ در دانشگاه تدریس کرده است. پس از روی کار آمدن رژیم تازه، با کسب‌های شده و طی دو سال بعد خدمت آموزشی نیمه وقت در دانشگاه، فراخوانده شده است. برای جبران کسر مخارج زندگی و تأمین هزینه تحصیل فرزندان که در خارج از کشور به تحصیل اشتغال دارند، علاوه بر کار موظف دانشگاهی تا پاسی از شب، در موسسات آموزشی مختلف، ازمانی تا متوسطه، مواد درسی گوناگونی را تدریس می‌کند. در نتیجه در تاس روزمره با کادرهای آموزشی و محصلین دانشگاه و دبیرستان است و نظریات او، بخصوص در باره جوانان، قابل توجه است.

برای ایرانیانی که نیت مبارزه با رژیم حاکم را دارند و از مملکت دور هستند - مهم‌ترین مسئله شناخت حال و هوای کنونی مملکت است. من در سفرهای گذشته و در چند روز سفر اخیر متوجه شده‌ام که ایرانی‌های دور از وطن، آن‌ها حال و هوایی را که قبلاً از ترک ایران دیده‌اند ملاک قضاوت خود دربارهٔ وضع فعلی مملکت قرا می‌دهند و این اشتباه بزرگی است. یک‌جا معاً درگیر با این همه اتفاقات مختلف و غیرعادی، مدام در حال تحول است و جا معاً مروزی ایران شباهتی به جا معاً حتی چهار پنج سال پیش ندارد. امروز در دوران کاملاً تازه‌ای - مشخضات تازه‌ای زندگی می‌کنیم که من به مهم‌ترین آنها - البته به نظر خودم - اشاره می‌کنم:

اولین مشخصه دوران تازه یک فضای همه‌گیر دوری و ریاکاری است که کل جامعه شهری را در بر گرفته است. مردم به مرور، شایده حکم‌فرمای دفاع از نفس، به نوعی زندگی با دو چهره عادت کرده‌اند. اکثریت عظیمی از مردم، یعنی آنهایی که ناچارند از خانه بیرون بیایند، در ورودی ادارات و سازمانهای دولتی و غیر دولتی، یک ماسک دینداری و اعتقاد دینه جمهوری اسلامی به چهره میزنند. و بعضی اینکه از این مکان‌ها خارج میشوند و به حریم محفوظی میرسد با شدیدترین الفاظ از رژیم انتقاد می‌کنند و عقده خشم خود را

نه تنها با بدکوشی سران رژیم، بلکه با اهانته به پیغمبران و اشمه‌خالی میکنند. بصورت نوعی بی‌اعتقادی جای تعلقات مذهبی را گرفته است. این وضع زندگی با دو چهره، طوری عمومیت یافته که بتول روانشناسان بصورت یک بدیسه -

INSTITUTIONNEL

در آمده است. تا جایی که اگر کسی در غیاب ما، موران حکومت از فلان کار منعقول دولت تعریفی بکند، سایرین طوری به او نگاه میکنند که انگار رهنریشه تا تر، در خارج از صحنه هم نقش نمایانته ما را بازی میکند. البته این پدیده از نظر اخلاق جامعه و در دراز مدت مایه تأسف است. ولی از نظر مبارزان قابل توجه و تا مل است که تنها هر به طرفداری از رژیم از طرف مردم، به آنها توهم قدرت رژیم را ندهد و موجب دلبری آنها نشود. نما زجمعه‌های و شرکت کنندگان در تظاهرات قدس و فجر و غیره، اگر نه همه، لاقلاً قل تعدا قابل توجهی از آنها از این "ماسک زده"ها هستند.

مشخصه دیگر جامعه امروز ایران نوعی بیداری مردم است. شاید شروع این بیداری با سالهای اولیه رژیم همزمان بوده ولی اولاً یک بیداری کامل نبوده، ثانیاً اینطور عمومیت نداشته است. امروز اکثریتی از مردم شهرها با مناسرت خودشان فکر میکنند و جالب اینکه اصرار دارند این استقلال فکری را آشکار کنند. این امر بسیار مهم را من نه تنها در مدارس و بین جوانهای محمل شاه هستیم، بلکه مکرر به اختلاف عقیده اجتماعی و سیاسی بین زن و شوهرهایی برخورد کرده‌ام که پیش از آن، دوگانگی تفکر و عقیده در کانون خانوادگی آنها متصور نبوده. از آن دنیا که روی‌های گذشته (که مثلاً خواهی مجاهد شده چون برادر ما هدیه بوده است) دیگر خبری نیست. جرئت آزاداندیشیدن و عقیده را به آزادی ابراز کردن، تا جایی که موجب گرفتاری سخت نشود، امر رایجی شده است. این استقلال فکری من شخصاً نزد درجه‌داران ارتش و افراد سپاه پاسداران هم - که در آموزشگاههای شبانه به درس خواندن ادامه میدهند - دیده‌ام. نتیجه اینکه امروز دیگر به آسانی چند سال پیش نمی‌توان طبقه جوان را به این طرف و آن طرف کشید.

یک مشخصه دیگر این دوران تازه، احساس گناه و ابستگی است که در تقسیم رژیم است که بصورت‌های مختلف متظاهر میشود و رایج‌ترین آنها ایمان و اشاره‌ها حتی یک لبخند هم‌دستی و مرافقت است که کسی خواهد از طریق آنها، عدم وابستگی قلبی و باطنی خود را با دستوری که میداد بلند میدهند به شما بغضها کنند. همان پدیده زندگی با دو چهره که تا اوائل و شاید اوایل سال گذشته، مختص طبقات خاصی بود به سایر قشرها نیز سرایت کرده و عوارض آن در ما، موران انتظامی رژیم، مثل پاسداران و کمیته‌چی‌ها و گشت‌های مختلف

شما هدهد می‌کنید. در این اواخر شما به ما، مورانی برخورد میکنید که با همه شندی و خشونت برخوردشان، بعضی اینک که با اعتراضی رویرو میشوند، بخلاف سابق که بر خشونت خود می‌افزودند، زیر لب و با لحن ملایم و محرمانه‌ای "ما، مور و معذور بودن" خود را عنوان میکنند. این حالت را در سفر اخیر به مشهد، بین زنهای ما، مور نظارت بر حجاب اسلامی گسسه سختگیرترین و منفورترین ما، مورانند، دیدم که زیر لب عذر خشونت خود را می‌خواستند و گناه را به گردن دستور دهندگان اعلی می‌انداختند.

(۰۰۰)

تحول روحی جوانان، بسیار قابل توجه است و از آن بنا یادنا فل شد. منظم - مورم بخصوص جوانان حدود بیست ساله است که در زمان انقلاب دهه‌ها زده ساله بوده‌اند. من عمری است با طبقه جوان، در تماس و ارتباط روزمره هستم. گذشته از اینک که بسطت شخص در روانشناسی، خود را تا حدی مالمح برای تجزیه و تحلیل روحیات آنها میداشتم. این‌ها از نسل تازه‌ای با روحیات کاملاً تازه‌ای هستند. جنگ کرده‌اند، نه فتح کرده‌اند و شکست خورده‌اند، پیش رفته‌اند و عقب نشسته‌اند. این‌ها خود را منشأ اشرو منبغ قدرت دستگاه حاکمه و خلاصه، صاحب مملکت میدانند. اینها دیگر محال است زیر بار "اوامر جفا نطاع" بروند و به حجت "دستور فرمودند" قانع شوند. سؤال میکنند و جواب میخواهند. با یاد آنها را متقا عذکرد. حتی حزب اللهی‌ها ایشان، خود را نوکر چشم و گوش بسته و فرمانبردار آخوند خا کم نمی‌دانند. برای مثال، من بخلاف جمعی که قبول قطعنامه ۵۹۸ از طرف رژیم را نتیجه فشارهای بین‌المللی و مضیقهدون بول و اسلحه میدانند - البته بدون انکار اثر این فشارها - معتقدم که به بخصوص فشار افکار عمومی این جوانها بوده که از جنگ و جبهه‌خسته شده بودند و آتش‌بس را به خمینی و رفسنجانی تحمیل کردند. در نتیجه بنظر من، حالاً که جنگ دارد تمام میشود، نه دیگر آقای خمینی و نه جانشینان او، اعم از معتدل یا غیر معتدل نخواهند توانست اراده خود را بر آنها تحمیل کنند و مدت زیادی به این استبداد دو حکم فرمائی دلبخواه‌ها ادامه بدهند.

(۰۰۰)

یک موضوع قابل توجه مبارزه جوشی زنهاست که بنظر من خیلی بیش از مردها از خود روحیه مقاومت و مبارزه‌نشان میدهند و بخلاف سالهای اول که در مقابل شاننا رژیم به "بی‌آبرو کردن" تسلیم می‌شدند، چه در موقع برخورد با گشت‌های ما، مور حفظ حجاب و چه در برابر ما، مورین منگرات، آنچنان فریاد اعتراض بلند میکنند که ما، مورین از تگسراسانی عکس العمل جمعیت دست از سرشان بر می‌دارند و برآه خود میروند. این حالت برخاشجوشی را نزد دختران جوان هم دیده‌ام، چیزی که تا دو سال پیش ندیده بودم. به نظر من توجه به وضع زنها و دل دادن به آنها برای مبارزه، باید خیلی بیشتر از گذشته مورد توجه مبارزان خارج

قرار گیرد. حرکت آنها، حرکت مرده‌ها را بدنبال خواهد داشت. مگر دیده‌ام که وقتی زنی در مقابل گشت‌های مختلف حزب الله‌ها به اعتراض و پرخاش بلند میکند، مرده‌ها هم وارد میدان میشوند و ما، مورین ناگهان خودشان را با یک گروه معترض رویرو می‌بینند و غالباً "دشان را روی گولشان می‌گذرانند و میروند. البته زنها هم مثل مردها، شایده بیشتر، در جهت استقلال فکری پیش رفته‌اند و با دلیل و برهان قانعشان کرد. شعرا، هر قدر دلفریب و خوش طنین، به آنها اثر نمی‌کند و اگر بکنند، اشرو معکوس خواهد بود. سکه‌های "زنده باد" و "مرده باد" از رواج افتاده است.

واقعیت شیروهای مخالف

مجا هدی: در سالهای اولیه، یعنی بعد از ۱۳۶۰، که در روی رژیم ایستادند و تلفات زیادی دادند، بعلی وجهه‌ای پیدا کرده بودند: یکی اینکه حالت قهرمان مبارزه پیدا کرده بودند و کوشش طبیعی جوانان به "قهرمان دوستی" برای آنها پایگاهی در اذهان طبقه جوان ایجاد کرده بود. دیگر اینکه رژیم، با تبلیغات غلط خود، از آنها تصویریک جنبش قدرتمندی ساخت. با این شریب که چون میخواست مخالفان خود را به "دشمن واحد" منحصر کنند، تمام مبارزات پراکنده مردم - اعم از شعرا، نویسندگان و خرابکاری و غیره - را به "مناقضین" یعنی مجاهدین نسبت میداد. اشتباهی که بعد از مدتی به آن پی برد و این تا کتیک تبلیغات را موقوف کرد. سرکوبی شدید و بعد از آن اشتباهات خود مجاهدین، روز بروز آنها را در اذهان جوانان بطرف و شکستگشید. آغاز سروصدای ناشیانه‌ای بود که برای توجیه آن و مرتبط ساختن به ایدئولوژی سیاسی شان، برآه انداختند.

مجا جرت مسعود رجوی و اکبر اوبه عراق ضربه‌بندی را به آنها زد. تشکیل ارتش رهائی بخش و رجز خوانی‌های مجاهدین در رادیو بغداد که فلان تعداد از افسران و سربازان را کشتیم اشتباه بزرگ بعدی آنها بود. اشتباهی که چند ماه بعد به آن پی بردند و دیگر فتوحات و گشتارهای خود را در تبلیغاتشان متوجه پاسداران کردند. در ایران همه میدانستند که اگر مجاهدین بصورت جنگ‌های چریکی شانس موفقیتی داشتند، در جبهه و در مقابل ارتش منظم هیچ امیدی نمی‌توانستند داشته باشند. پس با دید بصورت جزئی از ارتش عراق بچنگند و این امر مردمی را که بدر، پسر، با برادر در جبهه‌ها داشتند، از آنها سخت متنفر کرد. حمله اخیر آنها، تحت حمایت ارتش عراق به طرف اسلام آبا دو کرمانشاه و تلفات زیادی که متحمل شدند و اظهارات اسرای آنها در تلویزیون جمهوری اسلامی، اگر نسبت به جوانهای فریب خورده احساس شرمی برانگیخت، در مقابل به مسعود رجوی و سرکردگان مجاهدین شیر خلاص را زد و اکنون آنها در افکار عمومی ایران یک گروه مخالف حذف شده هستند.

بقیه از صفحه ۹

کژارشی از ایران

رضا پهلوی: تا آنجا که من شاهد بوده‌ام، اگر خا طره‌ای از شاه‌خوانان پهلوی و به تبع آن اسبی از شاهزاده‌ها پهلوی باقی مانده، در ذهن سالخورده‌گان بخصوص زنان سالخورده است و جوانان چیسز زیادی از شاهنشاهی و شاه، غیر از آنچه تبلیغات رژیم به آنها میرساند، نمی‌دانند. تبلیغات رژیم از خانواده پهلوی تصویر یک دیکتاتور فاسد و سوسو استغاده‌چی را ساخته است. حالت روحی جوانان امروز به حالت خودما در طفولیت و نوجوانی شباهت دارد که تحت تاثیر تبلیغات رضا شاه، تصویر زشتی از خانواده قا جا روا حدشاده داشتیم. با این تفاوت که آن موقع تبلیغات فدقا جا فقط از طریق کتابهای درسی به ما بجهائی که بمدرسه می‌رفتیم، میرسید و امروز از طریق شبکه‌های قوی را دیو تلویزیون و روزنامه و تئاتر و سینما به همه بجهه‌ها و نوجوانان، چه مدرسه بروند و چه نروند، میرسد.

دکتر بختیار: بنظر من موقعیت دکتر بختیار در ده سال گذشته یک نواخت نبوده است. در یکی دو سال اول، طرفداران او بخصوص در میان طبقات درس خوانده و بخصوص کارمندان دولت بودند ولی بمرور که طرفداران آقای خمینی تحلیل رفته اند بر طرفداران دکتر بختیار اضافه شده است. مردم که از حالت بی تفاوتی و بی فکری در باره سرنوشت مملکت، به یک مرحله تفکر و تفکر و تفکر سیاسی رسیده اند و بناچار می‌خواهند بجهه‌ای داشته باشند به تره‌های دکتر بختیار یعنی حاکمیت ملی و دمکراسی و لائیسیتته رومی آورند. این را من به کمال جرئت و بر اساس مشاهدات روزمره ام میگویم که امروز جامعه شهری ایرانسی تقریباً "نقطه قطبی شده است: یک قطب طرفداران آقای خمینی و قطب دیگر

طرفداران افکار و عقاید دکتر بختیار. نکته جالب توجه برای من اینست که نقطه قدرت آقای بختیار در ذهن افراد درس خوانده و افراد عادی - مثل راننده - تا کسی و سلما نی و دستفروش یکی است و هر کدام به زبان و لحن خود پیش بینی و روشن بینی او را عنوان میکنند: "تنها او بود که گفت گرفتار دیکتاتور نیعلین می شوید!"

این راهم با دیدگیوم که روحیه مشترکی که امروز بین کارمندان دولت، ارتشی‌ها، کارآموزی، رانندگان، کسبه و غیره وجود دارد، تفکر و تفکر آنها درباره آینده مملکت است و این همان بیداری عمومی است که به آن اشاره کردم. بخلاف سالهای اول که مردم چشم براه یک "ناجی" هر کسی که با شد و از هر طرف که با شد - بودند، امروزه مسئله "از چاه در آمدن و بجهه افتادن" توجه دارند و دمکراسی و حاکمیت مردم، به نحوی سابقه‌ای در دهان مردم افتاده است. من حتی یکبار لفظ "حاکمیت مردم" را از دهان شاطرنوائی محله مان شنیدم و یکبار از یک گروهی از ارتش شنیدم که از "حکومت اکثریت با حفظ حقوق اقلیت" صحبت می‌کرد. و مکرر عبارت هائی از پیام دکتر بختیار را برنا می‌های رادیو بختیار - که شب پیش از رادیو شنیده بودم - از دهان رانندگان تا کسی شنیده‌ام. این راهم با آوری کنم که از رانندگان تا کسی نیاید غافل شد. جزعه به بسیار معدودی حزب اللهی، بقیه‌دارای آن خصوصیات و صفاتی هستند که به آنها میشود "ملی" تلاق کرد. اینها وسیله مطمئن انتشارات و بیانات مخالف رژیم هستند. یک روز، چند سال پیش در تهران شایع شده که بختیار رو عده داده است که تا ۱۸ ماه دیگر مملکت را از شر خونریزی خلاص کند و منبوع انتشار این خبر را رانندگان تا کسی بودند که نمیدانم بر اساس چه پیا می بیا چه نطق از دکتر بختیار این موضوع را شایع کردند. نکته جالب توجه دیگری که پیدام آمد اینست که رژیم هر چند وقت یکبار، یک

مصاحبه تلویزیونی دکتر بختیار در زمستان نخست وزیری با خبرنگاران داخلی و خارجی را پیش می‌کنند که نشان دهد بختیار چطور به اسلام و امام امت اها نسبت کرده است. از قضا این برنا مه هربار نتیجه معکوس میدهد و روز بعد، مما حبه مورد بحث مردم قرار میگیرد و از خیلی‌ها شنیده‌ام که دور از گوش نا محرم میگویند: این را میگویند نخست وزیر که "اولاً" قیام‌های دارو نایا "با شجاعت حرفش را میزند. بعد از تظاهرات ۱۳۷۷ ر دیپشست سه سال پیش که مردم آنطور با علاقه شرکت کردند بمرور بختیار خیلی بالا رفت. مردم امیدوار بودند که خبری بشود ولی مدتی گذشت و خبری نشد که جای خود، تظاهرات هم بگریخت بندی نداشت و خیلی‌ها از طرفداران بختیار بشدت تاسر زدند و برا زنا امید کردند. ولی موضع گیری‌های سر سخنان و علیه جنگ بسیار حسن اثر کرد. بطوری که فکر میکنم حالا اگر چیزی از مردم بخواهد با زیبوری خواهند کرد. با پیدای این راهم تذکریدم که یکی از نقاط قدرت پیا می‌های بختیار و برنا می‌های رادیوئی‌ها اینست که مثل سایر مخالفان و سایر ادیوها، اگر بجه رژیم حمله میکنند، با دلیل همراه است و بدفحش و ناسزا که مرسوم آن دیگران است، متوسل نمی‌شوند. این را توجه داشته باشید که مردم از فحش به رژیم - که اوائل دلشان را خنک میکرد - امروز دیگر گریزان هستند. حالا منتظر حرف حساب و مستدل هستند.

اما نکته قابل تاءمل برای من، اینست که در میان گروهی از جوانان که تقریباً هیچوقت به راه ادیوهای شما گوش نمی‌دهند، اسم بختیار رهنوز هست. در بررسی ذهنی که در این باب کردم، ابتدا ذهنم - موضع گیری‌های آقای بختیار به طرفداری از نظام تمدن غرب و حتی به نفع "سرووضع تمدن" متوجه شد. ولی این به تنهائی دلیل کافی بنظر ترسیده است. امروز علت مهم تر این گرایش را در این می بینم که

جوانان بر اثر "خواندن" و در عصار ضیاطات بی حد و مرز، گشتی بطرف دمکراسی پارلمانی پیدا کرده اند. ورشکستگی سیستم‌های توتالیتر و سروسوهای "دمکراتیزاسیون" رژیم شوروی، به این کشتش و توجه، ما بجه بیشتری داده است. و این جوانان از بختیار "چیزهای" شنیده اند، چه در مقام انتقال و حمله آخوندها (که او را ملی گرا و طرفدار دمکراسی غربی مینامند) چه در مقام تعریف و تحسین در خانواده‌ها (که از دمکراسی ۳۷ روزه او یاد میکنند). در نتیجه بختیار در ذهن آنها با دمکراسی مترادف شده است. هم‌اکنون که بعد از شهریور ۱۳۶۷ ما جوانهای آن موقع که در واقع اسمی از صدق شنیده بودیم ولی چیز زیادی از او نمیدانستیم، بعنوان یک قطب مقابل دیکتاتوری، به او رو آوردیم و انتخاب او در دوره چهاردهم مجلس تا حدود زیادی مرون بسیج جوانان بود که فقط اسمی از صدق شنیده بودند و این بجه بختیار رپی یرده از فساد گذشته انتقال میدهند. طرفدار رژیم برای بستن بختیار به رژیم گذشته را بی اثر می سازد.

تکرار میکنم که در حال حاضر دو قطب بیشتر در ایران نیست: خمینیم با همه بار دیکتاتوری، و ارتجاع از یک طرف و بختیاریم با دمکراسی و لائیسیتته و مدرنیسم از طرف دیگر.

این راهم باید با احترام حقیقت بگویم که بنظر من، مردم امید زیادی به حرکتی از جانب بختیار ندارند و چون با همه صحبت‌ها درباره فعالیت هسته‌های مقاومت و وعده دستورات العمل حرکت و این جور حرف‌ها، کسی چیز ملموسی ندیده است. اما بخلاف دیگرانی که بمرور از صحنه محاسبات مردم حذف شده اند، بختیار هنوز هست و بصورت یک سمبول اعتقاد به دمکراسی، به او فکر میکنند که اگر روزی راهی مردم به حساب بیاید و راهی خواهد داد.

بقیه از صفحه ۱

و شوروی نیز به نوبه خود عقیده داشت که فرانسه در پیروزی بر هیتلر سهم چندانی نمی‌نداشت است که بتواند در شمار پنج عضو دائمی شورای امنیت سازمان ملل متحد در آید.

با این همه دوگله آمد و پیروز شد و سرنوشت فرانسه را در سالهای نخستین پس از جنگ چنان رقم زد که آثار آن از تاریخ فرانسه ستردنی نیست. و فرانسه، هم‌اکنون در کنار چهره قدرت دیگر، عضو دائمی شورای امنیت سازمان ملل متحد است و در تعیین خطوط سیاست جهانی و زنده‌ای در خور توجه دارد.

دوگله بی‌گمان یکی از مردان بزرگ تاریخ است. بی‌گمان ایستادگی و پایداری او بر سر عقیده‌ای که داشت، در رساندن او به هدفی که در سر می‌بروراند، سهم بزرگی داشت. ولی اگر ملت فرانسه به این اعتقاد دل می‌بست که قدرت‌های بزرگ سرانجام حرف خود را به کرسی خواهند نشاند و راهی به قدرت رسیدن دوگله را سد خواهند کرد، آیا دوگله امروز نیز در تاریخ کشورش و تاریخ جهان همان مکانی را دارا می‌بود که امروز

دوراهه سرنوشت

توانست مکانی را در جهان که مورد آرزوی اکثریت بزرگ ایرانیان است، به ایران ارزانی دارد.

برای رسیدن به هدف - حفظ شما نیست ارفی، تحصیل استقلال و آزادی و حاکمیت مردم - با پیدای پروپاگنده‌های رژیم خمینی گذاشت.

این اعتقاد خطرناکی است که: "قدرتهای بزرگ، که خود را عت آمدن خمینی شنند، وسایل برای افکندن حکومت او را نیز فراهم خواهند آورد و خواست ملت ایران در این رهگذر سهمی ندارد."

کسی منکر نیست که فضای بین المللی، همان طور که برای بقدرت رسیدن خمینی مساعد شد، با دیدن برای افکندن او نیز مساعدی شد. لیکن عقیده را بزم که ایمن فضا هم‌اکنون وجود دارد و در آینه‌ها، نزدیک فقط ممکن است اندکی مساعدتر گردد.

ملت ایران اکنون بر سر دوراهه سرنوشت است و با پیدای خود را بطور قطع انتخاب

کند. انتخاب دشوار نیست: یا استبداد، به شکل کنونی یا در جلوه‌ای دیگر، ادا مه خواهد یافت، یا جای به حکومتی ملی و پشتیبان دمکراسی خواهد سپرد - سرنوشت ناگزیر و حتمی وجود دارد. اگر ملت ایران در پیرامون ارزش‌هایی چون حاکمیت ملی و دمکراسی گردنیا آید، علاقه‌ای به این نشان نداده است که حاکم بر سرنوشت خود گردد. در نتیجه گزیری از این نخواهد داشت که به قیمت سیاسی گرفتار آید.

این واقعیت که رژیم کنونی دستخوش بحران بزرگی شده است، نباید سبب گردد که ملت از تلاش برای بدست گرفتن سرنوشت خویش دست بردارد و آن را بجه قدرت‌های بزرگ یا قضا و قدر و اگذا ر کند. سرتگون شدن رژیم خمینی خود بخود بدین معنی نیست که ملت ایران حاکم بر سرنوشت خود شده است. برای بدست گرفتن این سرنوشت با پیدتلاشی بزرگ گردد، تلاشی در پیرامون محور حاکمیت ملی و دمکراسی.

بقیه از صفحه ۱

به سرعت در جهان منتشر شد. در شورای هنوز هیچکس از این رویدادها و برنگردنی خبر نداشت، زیرا نه پروا و ادواته برنا... اخبار شب تلویزیون هیچکدام کلامی در باره آن منتشر نداشتند... تعدادی هتل به سرعت آماده شدند و صبح جمعه ۳۰ سپتامبر با یخت شاد هدر رفت و آمد بی درپی لیموزین های حامل سرشناسان حزب بود که با تمامی سرعت وارد قلعه کورملین میشدند. ابتدا گمان میرفت که گورباچف با دشواری روبرو شده است، اما به سرعت روشن شد که همه این جنب و جوشها، نه تنها برای وی سودمند است، بلکه احتمالاً خودبانی آن بوده است. در همان روز با سرعتی بی سابقه، وی در کمتر از یک ساعت پیران برزنی و در راوی آنها گروه میکورا کنا را گذاشت. رئیس قدرتمند کا. ژ. ب. به ملائمت کنا را گذاشته شد و

مسکو:

خانه تگانی بهاره در پائیز

سمت بسیار مهم ریاست بخش ایدئولوژی در دفتر سیاسی، از لیگاف، دشمن شماره یک گورباچف گرفته شد و سرپرستی امور کشتا و رزی بوی واگذا رگردد که در این دوران ناراضی عمومی ناشی از کمبود ارزاق، هدیه ای زهرآلود بشمار می رود. کمیته مرکزی همچنین به سفیراتی در دستگاه خود راهی داد و ۲۱ بخش را که تا بحال مسئول اداره کشور بودند حذف کرد. پاره ای از این بخش ها به کلی از بین رفت و بقیه در کمیسیون بزرگ ادغام گردید. همه این اقدامات با کاهش شدید پرسنل حزب نیز همراه بود، با این هدف که ساختار سیاسی سرانجام فعال گردد.

روز بعد شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی (پارلمان) تشکیل جلسه داد و ۴۵ دقیقه برای ام. اس. (یعنی گورباچف که اسم کوچکش میخا شیل سرگه شیلویچ است) کافی بود تا به اتفاق آرای ۱۵۰۰ نماینده حاضر در پارلمان، به عنوان رئیس کشور، انتخاب شود. نماینده اصلی این امر آنست که وی را از انقلابهای داخل هیئت حاکمه (انقلاب کاخ) ممنوع میدارد. بدین ترتیب جنگی که پس از کنفرانس حزب در ماه ژوئن آغاز شده بود و گورباچف آن را برده بود اما هنوز قیام خود را خردنکرده بود به نتیجه رسید. در اوایل ماه اوت هنگامی که دبیرکل حزب، گورباچف، در صحنی بود، لیگاف پیش صحنه را به خود اختصاص داد و سخنرانی های ایراد کرد که نیش آنها متوجه گورباچف بود. این سخنرانی ها بطور وسیع توسط پروادا و تلویزیون که همه تحت سرپرستی لیگاف قرار داشتند منتشر گردید.

جبهه مردمی که در این جمهوری تازه سیس شده است از هر سه نغرا ستونیائی یک نفر در این نظام هرات شرکت داشت. در چنین جوماتشجی، گورباچف به سفری ۶ روزه به سیبری دست زد، ۶ روزی که طی آن تلویزیون فریادهای مردمی را پخش میکرد که هنگام روبروشدن با گورباچف از کمبود رزاق و نداشتن آب گرم و مهد کودک شکوهی گردیدند. مردم از وعده ها و انتظارات امیدانه برای مسکن و بی تفاوتی دستگاه اداری محلی جا نشان به لب رسیده بود. گورباچف مدتی طولانی شاید بیش از حد، به شرح دشواری های تلاشی که در پیش گرفته است برای مردم پرداخت. محافظه کاران شادمان شدند. آندره بی ساخاروف که از سوی دیپلماتهای آمریکا دعوت شده بود لیگاف را به عنوان نماینده نیروئی خطرناک محکوم کرد و افزود پرسترویکا (نوسازی) با نیروهای بسیار قوی روبرو شده است. وی اظهارات خود را با حمایت مجدد از گورباچف پایان داد، حمایتی که گورباچف بیش از همیشه بدان نیاز داشت. زیرا شمار روشننگرانی که فعالانه به جریان " پرسترویکا " پیوسته اند چندان زیاد نیست به طوری که " یوری آفاناسوف "، مورخ، به طنز گفته است: همه آنها را می توان در یک مینی بوس جای داد. در پایان ما سه پنا مبر علائم منفی افزایش یافت، تا جایی که گورباچف در جمع خبرنگاران گفت: ما در حال تلفز کپی کردن وقت هستیم و در نتیجه ممکن است بازی را ببازیم. نوسازی یک روند زنده است. انسان های زنده، آن را تحقق می بخشند. این روندی است آفریننده با دیا لکتیک خود، تناقض ها و درام های خود. آنچه در مسکو گذشته است، به راستی، ظواهر یک درام را داشته است. مردم ذاتاً " بدبین مسکوه به قدرت کسی را تشویق می کنند، این خانه تگانی بزرگ بهاره در پائیز را که مقدمه اش با پنهن کاری شما تهیه شده بود و قطعاً نه و استا دان به اجرا درآمد بسیار پسندیدند.

اونمان دوزودی - ۶ تا ۷ اکتبر ۱۹۸۸

پیروزی "نه" در شبلی

" ۱۵ سال، پس است "

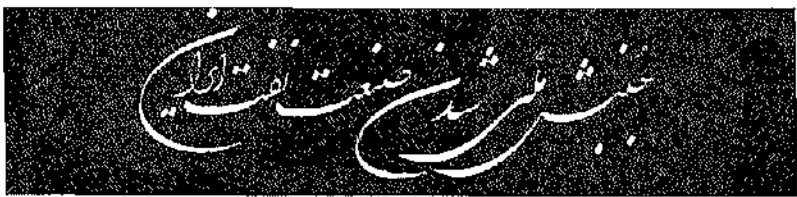
ایست مفهوم روشن سبامی کسسه روز چهارشنبه ۵ اکتبر کسریت را به دهندگان شبلیائی بد زئرال سنبوده اند. یکی از آخرین برج پیا روهای دیکتاتورئی نظامی آمریکائی لائین از شوخی روزگار طی یک نظر خواهی دموکراتیک فرورسخت، زئرال سنبونه با دیده گرفتن اکراه و سی میلی شورای نظامی نسبت به نظر خواهی از نظر خواهی جا مایی درخور قامت خود دوخت، ولی سرانجام در دام افتاد. مردمی که اخیراً علیه همکاران قدیمی اش که به او خیانت کرده بودند خشم گرفته بودند بیری شپا کید که خود را پیش از پیش در انزو اندید. البته زئرال هنوز قانوناً " با زنده نده است. بر اساس قانون اساسی ای که به نفع وی تدوین شد در سال ۱۹۸۰ به تصویب رسید، او یک سال فرصت دارد تا اختیارات ریاست جمهوری را ترشید دهد. وی رئیس ستاد ارتش و سنا تورما دام المعربا قسی خواهد ماند. پینونه ما آن که از من تا کتیک قوی بر خورده است، ولی معلوم نیست پس از این سکت چگونه سخا و هد چنین جدول زمان بندی نده ای را اجرا کند، تبعه در اساساً نیا که جندی پس از وی این کشور به وی پیش نهادند، هنوز امکان پذیر است. چنانکه اگر در کشور ما ندرکناری صاف و ساده در انتظار اوست. اما در دوران سرنوشتی که در انتظار زنده این نظر خواهی است، آئینده شبلی در خطیر است. در کشوری که بر اثر ترشید اختیاراتی بسیار متسخ با ره رنده است، ضرورت گذار به دوران دموکراتیک ناگزیر است، اما تردیدهای زیادی نسبت به راههای اجرای چنین روندی جویانه ای وجود دارد. مانع اصلی از نیروهای مسلح ناشی میشود. البته نیروی هوائی، ژاندارمری و به میزان کمتری، نیروی دریائی حتی پیش از نظر خواهی، بر لزوم انعطاف رژیم شاه کید کرده بودند، اما نیروی زمینی که

با فاعله زید، نیرومندترین و مرموزترین نیروهاست هنوز موضع خود را نگه داشته است. کتنده خوا هد نبود، اعلام نگردد است. مانع دوم ناشی از تفرقه و اشعاب بسیار حزب های سیاسی است. سائزده گروهی که برای اعلام "نه" متحد شده بودند، آسما ممکن است به چیزی مانع مثبت دهند و آسما ایگان نهار در ظهور اختلافات گذشته از نوسری آورد؟ مردم سبلی به شعسار اوزیسیون یعنی سربد علیه زئرال " در فوران شادی" که نما د آن یک " رنگی کمان " بودا عتفا د کردند، اما اکنون در انتظار چیزی دیگری غیر از زبانت سبب سربدهای داخلی و بی نیابتی هائیشانند که بستر کودتای ۱۹۷۳ بود. در این میان، کلیسا بدون شک نقشی برای ابغا برعهده خواهد داشت. در حال حاضر فقط شادمانی تکم فرماست. رژیم، خود بر شکستش اعتراف کرده است. بدون آن که هنوز بدسترسی دامنه، آن روشن باشد. رژیم اعلام کرده بود که نتیجه نظر خواهی را محترم خواهد شمرد، بدون آن که از جدول زمان بندی شده سخن بگوید.

اوزیسیون زئرال سنبوده در دور اول، پیروزی در خناتی به جنگ آورد اما آنچه در پیش است دست کم به همان اندازه دور اول، دسوار است و آنکارا خاصیت... نحوه های س که پیروزی با پذیرفتنی سبب کند.

لوموند - جمعه ۷ اکتبر ۱۹۸۸
افاضه می کنیم که زئرال سنبونه روز ۸ اکتبر در تلویزیون شبلی ظاهر شد و اظهار داشت که راهی مردم را می پذیرد، ولی تصددا رد قانون اساسی را تغییر دهد و تا زمان دوره، ریاست جمهوری یعنی تا مارس ۱۹۸۹ در دست خود باقی خواهد ماند.

بقیه از صفحه ۸



شرف الدین - سرهنگ مهندس محسن آیرلو - سرهنگ ستاد محمود معینی - سرهنگ دکتر عبدالله میرفخرائی - سرهنگ مهندس هوائی حسین خجسته - سرگرد خلیان علی محمد رحیمی - سرهنگ مهندس هوائی بیوک ژوبین - سروان خلیان حسین آل بویه - استوار هوائی ناصر اخباری - سرهنگ مهندس هوائی عباسقلی زهاکی - سرنایب صدی - سروان شهرپائی سیدباقر عظیمه - سرهنگ حسینقلی سرشته - سرگرد عباس سخایی - سرلشکر مهنا - سرهنگ همت بهلوان - سرهنگ مهندس هواکی ابوالحسن عسگری - سروان امفانی - سرهنگ توپخانه احمدریا حی - سرهنگ مهندس هوائی هما یونغر - سرهنگ سید محمد سطوتی ...

گفتگوبا دکتر غلامحسین صدیقی

(در شماره آئینده)

بقیه از صفحه ۱

توده مردم هشت سال گرفتار بتلاشات جنگ بودند و این ابتلائات از یک سو، هیستری جنگ از سوی دیگر مجال تمیاد به مسائل عمومی با نظر تعمق بنگرد، پیش از آن هم دوسالی مملکت درگیر تلاطمها و طوفان قهری بعد از انقلاب بود. بنا بر این، حالا تازه بعد از ده سال، جا معمه بخود می آید و صورت واقعی اوضاع تصویر حقیقی حکومت را تشخیص میدهد.

دیگر نمیتوان این جا معده فریفت. افسون خمینی باطل شده است و مردم از دنیای مه گرفته رنگارنگ اوها موصورات بیرون آمده اند. با این مردم دیگر نمی شود به زبان ساخران سخن گفت کسی باور نمی کند که انقلاب اسلامی به اراده خدا حادث شده و خمینی نماینده خداست و از طرف خدا ما موریت دارد و خدا پیروزی در جنگ را تضمین کرده و امدهای غیبی است که کار جنگ را از پیش میبرد و مشکلات کشور را هم حضرت امام زمان حل و فصل میکند.

پس از قبول قطعنامه ۵۹۸ و اعلام آتش بس، هنگامی که رفسنجانی به تبعیت از خمینی گفت پذیرش قطعنامه منافی از اراده و خواست خداوند بوده است هفته نامه کانا آن شده - معروف ترین نشریه انتقادی و فکاهی فرانسه - کاریکاتوری چاپ کرده دو صحنه را نشان میدهد. در صحنه اول رفسنجانی از پشت تریبون میگوید خداوند ما اطلاع داده که اشتباه کرده است و با یکدیگر متوقف شود. در صحنه دوم، یک زره پوش که بلندگوها بی روی آن نصب کرده اند در جبهه ها اعلام میکنند: "الو... الو... به کلیه رزمندگان... خداوند معذرت میخواهد، و اشتباه کرده است..." اما این پیام وقتی میرسد که از رزمندگان اسلام چیزی جز استخوان پاره ها و اجساد تلخ پاره شده باقی نمانده است.

نکته بی که در کاریکاتور "کانا" نهفته است برای کسانی که از جنگ ایران و عراق و بطور کلی از بیامدهای انقلاب اسلامی، نفع سرشار برده اند البته جنبه طنز دارد

انشاء الله خدا لطف کند!

انقلاب و همان قشرهایی که در شورشادت طلبی سرازبانمی شناختند اکنون نه فقط دولت، بلکه نظام جمهوری اسلامی را نیز زیر سؤال میبرند، نکته بی که دیپلمات فرانسوی متذکر میشود یکی از گرفتاریهای عمده رژیم خمینی است زیرا "امت حزب الله" که هیشری جنگ و شورشادت طلبی او را گرم نگه میدادند اکنون هوش و گوش خود را با زیافته و متوجه شده که و نیز زینت به خود قریانی این نیرنگ بزرگ بوده است. پس از آن که خمینی بیانییه کذابی را

ولی ملت ایران چنان بهایی بخاطر این بازی ده ساله پرداخته است که نمیتواند آن را بنحوی بگیرد، بدین جهت، اگر چند صدهزار رتنی که در راه هوس های شوم آیت الله قربانی شده اند در نیتند سراز خاک بردارند و بوقول فرانسوی ها "گودوتنا تر" یا تغییرنا گجانی در نما یبنا مسه را مشاهده کنند، باقی مردم بر اثر همین تکان ها از زیر تاء شرافسون و جادو خارج شده اند و با هشاری و بیداری به وقایع مینگرند و مطمئن با شید که یک ملت هشیارو

FIN DU CONFLIT IRAN-IRAK ? RAFSANDJANI : « C'EST LA VOLONTÉ D'ALLAH ! »



میشی برنوسیدن زهر ما در کرد، نکجیانان گورستان گزارش دادند که دیگر کسی شاخه گل برای شهدای جنگ نمی آورد و در عوض کلاههای بوقی روی قبر شهدا میگذارند. این پیام آشکارا امت حزب الله است برای سر کردگان رژیم که میداند تیدکه ما میدانیم چه کلاهی بر سرمان رفته است. استعفاي نخست وزیر را همین قضیه ارتباط داشت. موسوی ووزرای حزب الهی وی قصدها شنیدند و از بازی کنار یکشنند و در کنار "حزب الله" موضع گیری کنند تا دست کم بعنوان جناح طرفدار رتسداوم

زنده و خشمگین را با هیچ طرفندی نمی توان از سرکشی و وطنیان و تلاش جدی بمنظور پاره کردن دام سارت بازداشت. یک دیپلمات فرانسوی که برای بازگشایی سفارت فرانسه به تهران رفته و چند هفته ای در ایران بسر برده بود، اخیرا پس از بازگشت به فرانسه در مصاحبه ای کوتاه گفت آنچه آشکارا در ایران جلب توجه میکند تحرک سیاسی در میان توده های مردم است. در کوچه و خیابان مردم بی پروا علیه دولت سخن میگویند و از حکومتگران انتقاد می کنند، حتی مدافعان سابق

بقیه از صفحه ۲



شمر بخش توصیف کرد. وی اعلام کرد که تفتیش کشتی های عراقی در تنگه هرمز از سوی جمهوری اسلامی در حالی که آتش بس در هوا، دریا و زمین اعلام شده، امری غیر منطقی است.

بیش از چهار روز نخستین بیرواز ارفرانس با ۸۲ مسافرا از راه ریس به تهران پس از سه سال توقف از سر گرفته شد.

پنجشنبه ۱۴ مهر

علی اکبر ولایتی قبل از ترک نیویورک طیویحا "اعلام کرد که در مورد مسئله آزادی رفت و آمد کشتی های عراقی در خلیج فارس که یکی از دلائل بن بست مذاکرات به شمار میرود، طرحی مورد توافق طرفین تنظیم شده است. وی افزود درباره مذاکرات تحت نظارت نما بنده، ویژه سازمان ملل در سطح سفیران و کارشناسان در نیویورک ادامه خواهد یافت.

یکشنبه ۱۵ مهر

مذاکرات صلح جمهوری اسلامی و عراق، پس از سه هفته رگودوباره از سر گرفته شد و وزیران خارجه جمهوری اسلامی و عراق امروز بمدت سه ساعت در مقر سازمان ملل متحد در نیویورک با یکدیگر مذاکره کردند.

دوشنبه ۱۱ مهر

در اثر تولید بی رویه نفت، بهای نفت به بیشکده ای ۱۲ دلار و ۱۵ سنت سقوط کرد.

مذاکرات صلح جمهوری اسلامی و عراق برای خروج از بن بست در مقر سازمان ملل ادامه یافت.

سازمان جهاد اسلامی برای آزادی فلسطین یکی از جهاد رگروگان آمریکا را آزاد کرد. وی پروفسور سینگ، هندی مقیم آمریکا است.

چهارشنبه ۱۳ مهر

طارق عزیز وزیر امور خارجه عراق مذاکرات شب گذشته خود را با برز و کوئینار

انقلاب و وفاداریه شعارهای انقلابی و مخالف گرایش به غرب و کنا را مدن بسا آمریکا، بیایگاهی برای خود داشته باشند اما "رهبری" زبرک ترا زانتست که فرصت چنین بازی هائی به کسی بدهد.

"مقام رهبری" با عدم پذیرش استعفاي نخست وزیر، دولت را مجبور کرد که بیما ندو هرسبستی را از بالا دیکته میشود اجراء کند و چون و چرا در کنار تیا ورد، بدین سان، برتا مه های دوران بعد از جنگ، یا آن طور که ادعا میشود "دوران بازسازی" را دولتی برعهده میگیرد که خودش تما یلی به ادا مه کاروا متقادی به سیاست ها و گرایش های تازه ندارد، به علاوه، با سلب اختیار از کسی که بنام "تجزیرات حکومتی" به وی داده شده بود، و تنفیذ اختیارات مجلس برای اظهار نظر در مورد وزراء، تنفسی و رمقی برایش باقی نمانده است.

اما مشکل، تنها این نیست، مشکل اساسی اینست که "نظام" تعادل خود را از دست داده است و "دستگاه رهبری" خودش هم نمی داند چه میکند و چه باید کند.

نوسازی کشور کاری است که از بن رژیم و این سیستم بر نمی آید. اگر رژیم قدم در مرحله بازسازی و نوسازی بگذارد تا گزیر خواهد بود و بکلی سازمان موجود را عوض کند و میدان را به عنا شروع عمل دیگری بسپارد. این کاری است که رژیم قادر نیست به خطر آن تن سپارد. آزمایش کوچکی که با هدف ادغام سپاه و ارتش صورت گرفت چنان طوفانی برانگیخت که رژیم با دستا حکی ناگزیرند فعلا از طرح مسئله درگذرد و بی فوریت در مقام دلجوئی از سپاه و تانکید بر لزوم حفظ و تدوام آن بر آید.

اما مملکت را بصورت موجود هم نمیتوان اداره کرد. الان همه چیز در حالت تعویق و بلاتکلیفی قرار دارد. دولت در چنان سنگنایی گرفتار است که از عهده حل هیچ مشکلی بر نمی آید. سنگنای مالی، سنگنای اقتصادی، سنگنای اجتماعی، سنگنای سیاسی و انواع اقسام سنگنای وجود داردی آن که روزنه امید دیده شود و بگفته عبیدخون میرود، با دمیرود، زبان از کار افتاده است تا خدا چه خواهد

باید در ام که در ایام جوانی کدر داشتیم سکوشی و نظیرا روشی، در ترموزی که حروض دهان بخونا نیدی و مومین مغزا سخنوان بچوسا نیدی، از ضعف بمریت تا آب آفتاب، هجیرنا ورد هوا لتجا بما به دیوار گرم، مترقب که کسی حرم نور از من بتر آبی فروسا ند، که همی تا گاه از ظلمت دهلیز خانه ای روختنی بیتا فت، یعنی جمالی که زبان قضاحت از زبان صاحبان اوعا جز آبد جنا بکه در شب تاری صبح بر آید با آب حیات از ظلمت بیدر آید، قذحی بر فتاب بردست و شکر در آن ریخته و بقرق بر میچند. نداشتیم بکلانس مطرب کرده بود، با قطره ای جند از گل روسی در آن چکیده، فی الحقیقه شراب از دست نگار رستن مرکز فتم و بخوردم و همرا از سر گرفتم.

خرم آن فرخنده طالع را که جنم بر چنین روی اوفتد هر با مذاق مس می بیدار کردد سیمه سف دست ساقی روز محشر با امداد

سعدی

جمعه ۱۵ مهر

منابع دیپلماتیک انگلستان در نوسو اعلام کردند که مذاکرات فنی میان جمهوری اسلامی و انگلستان در نوسو برای آزادی گیری روابط بدون آن که دو طرف به توافق برسند قطع شد. بدون این که تاریخ برای از سرگیری مذاکرات تعیین شده باشد.



ایران هرگز نخواهد مرد

نشانی:

QVAM IRAN
C/O G.B.
17, bd RASPAIL
75007 PARIS
FRANCE